

۹۷- اَلَا عَرَابٌ اَشَدُّ كُفْرًا وَّ نِفَاقًا وَّ اَجْدَرُ اَلَا يَعْلَمُوْا حُدُوْدَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى رَسُوْلِهِ وَّ اللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ. عرب های بیابان نشین کافر تر از دیگر کافران و منافق تر از دیگر منافقانند و سزاوارترند که حدود و اندازه های دین و معانی آنچه فرستاده بر رسول خویش ندانند و خداوند دانا است و راست دان .

۹۸- وَمِنَ اَلَا عَرَابٍ مِّنْ بَنِي اِسْرٰءِيْلَ مِمَّنْ بَدَّخِدْ مِمَّا سَفَّيْتُمْ مِمَّا وَاَسْرَبْتُمْ بِكُمْ الدَّوَابِّرَ عَلَيْهِمْ ذٰلِكَ السُّوْرَةُ وَّ اللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ. از منافقان عرب کسی است که زکات می دهد ولی آنرا تاوانی از ناکامی و دشواری خود می داند و برای شما انتظار روز دشوار و بد دارد در حالیکه بر خود آنان گردش روزگار بد افتاد و خداوند شنوا و دانا است .

۹۹- وَمِنَ اَلَا عَرَابٍ مِّنْ يُّؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَّ النَّيِّمِ الْاٰخِرِ وَّ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبٰتٍ عِنْدَ اللّٰهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُوْلِ اَلَا اِنَّهَا قُرْبٰتٌ لَّهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ. و از عرب های حاضر (شمری) کسی است که به خدای و روز رستاخیز ایمان دارد و زکاتی که می دهد وسیله نزدیکی به خدا و درود بر رسول خدا می داند و می جوید آزی، آن راه نزدیکی به خداوند است و خدای آنانرا در بخشایش و رحمت خود درآرد که خداوند آمرزنده و مهربان است .

تفسیر ادبی و عرفانی

۹۰- وَاَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ اَلَا عَرَابٍ. آیه . در جنگ تبوک دو گروه نرفتند گروهی منافقان و گروهی مؤمنان، منافقان چون ظاهر به خلاف باطن نهادند خداوند فرمود: ای محمد به آنها بگو عذر دروغ منهد و بهانه باطل میارید که از شما راست نیاید، آن کس که در ازل کز آفریده شده راست کی گوید؟ تناب گسسته چه بار کشد؟ چراغ کشته چه روشنائی دهد؟

گروه دیگر مؤمنانند، عنایتی یان حضرت و برداشتگان لطف خداوندند که ایشانرا خود با عذر دادن نگذاشت، بلکه ایشانرا به نیابت بداشت و عذر بنهاد که برضعیفان و پیران فروریخته و درویشان شکسته هیچ حرج نیست و نشستن ایشان به عذر تاوانی است، پس آنرا تبعیت نیست، و اعتقاد ایشان این است که اگر قدرت بودی و ساز و برگ بیرون شدن آماده شدی، به صحبت رسول آنرا غنیمت شمردی و بذل جان در راه خدا بر ایشان آسان بودی . خداوند آن اعتقاد و صفای دل آنانرا پسندیده و برضعف و بجز آنان رحمت کرد و ایشانرا عذر بنهاد، بشرط آنکه نصیحت و خیرخواهی باز گزینند . نصیحت مرخدای آنست که در او به راستی و پاکی سخن گوئی و از هر چه ناسزا است او را منزه و مقدس دانی، در راه معاملت به اندازه طاقت از روی تعظیم او را عبادت کنی و مردم را به دین او ارشاد نمائی و نعمتهای خدای را به یاد ایشان دهی .

نصیحت مر رسول خدای آنست که او را به دل دوست داری و طاعت او فرض دانی و بگفتار و کردار و مال و دین وی را باری و اهل بیت او را دوست بداری .

۹۱-... مَلَا عَلَتِي الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيْلِ. آیه . برحسبان و نیکوکاران، هیچ راه ملامت و عتاب نماند که احسان ایشان راه هر عتابی را بر ایشان فرو بست مطابق حدیث نبوی احسان این است که خدا را پرستش کنی گویا که او را می بینی و اگر او را نبینی او تو را می بیند و این حدیث اشارت است به ملاقات دل باحق و معارضه سر باغیب، و مشاهده بجان در منزل عیان، و حث و ترغیب بر اخلاص در عمل و کوتاه کردن آمل و وفای به پذیرفته شده روز اول .

۹۲ - وَلَا عَلَيَّ الدِّينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّلْتُمْ عَلَيْهِمْ . آیه . گروهی نمی خواستند از مصاحبت و مشاهدت رسول خدا بازمانند، لیکن ازدرویشی و ناکامی ساز و برگ رفتن نداشتند، آمدند و از سرسوز و نیاز پرسیدند، چون مقصود از رفتن به جنگ بر نیامد، اندوهگین شدند و دلنگنگ برگشتند و گریستند .

پیر طریقت گفت: آه، فریاد از روز بتری، فریاد از درد و ماندگی، خدا یا این چه سوز است از بیم تو در جان ما؟ در جهان کس نیست که ببخشد به روز زمان ما، الاهی، دلی دارم پر درد و جانی پر نفیر، پس این بیچاره را چه تدبیر؟
۹۸ - وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا . آیه . اندیشه ناراست و خبث اعتقاد و همت بد و مکر نهان ایشان بنگر، که چه فرو آورد به سرشان اچشم بر روز بد مسلمانان نهادند تا خود به روز بد رسیدند، محنت و نقمت مسلمانان خواستند و خود همه محنت و نقمت دیدند این است حکم خدای بزرگ که گفته اند: آنکس که بهر کسی چاه کند خود در افتد!

۹۹ - وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ . آیه . خداوند طاعات و اعمال آنان را بر شمرد و آنرا بپسندید و نجات ایشان در رحمت خود بست نه در اعمال ایشان، پس چون ایشانرا از دوزخ نجات دهد و به فضل خود در بهشت آرد، بر ایشان نوازشی دیگر نهد و نعمتی دیگر دهد .

تفسیر لفظی

۱۰۰ - وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ .
و پیشوایان پیشینیان از مهاجر و انصار و کسانی که از آنان به نیکوکاری پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود و آنها هم از خداوند خشنود شدند، و برای آنها بهشتها آماده کرد که جویها از زیر درختان آن روان است و در آن پاینده اند، این است پیروزی بزرگوار!

۱۰۱ - وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَيْكَ الضَّلَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنَعَدُّهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ . از کسانی که گرد شما هستند از عربهای منافق و از مردم مدینه بر نفاق ایستاده و شوخ شده اند! تو (ای محمد) آنها را نمی شناسی، ما آنها را می شناسیم و آنان را دوبار عذاب خواهیم کرد، آنگاه ایشانرا به عذاب بزرگ باز برند .

۱۰۲ - وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرًا سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ . آیه . گروه دیگر از منافقان که به گناهان خود اعتراف کردند و کار خوب و شایسته را با کار بد و خطا درهم کردند، امید است که خداوند توبه آنان را بپذیرد که خداوند آمرزنده و مهربان است .

۱۰۳ - خَلِدُوا فِيهَا غُلَامًا مِّنْ ذُرِّيَّتِكُمْ أَزْوَاجًا مُّطَهَّرَةً وَتَزَكَّيْهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ . از مالهای ایشان صدقه واجب (زکات) بگیر تا آنها را به آن زکات پاک گردانی و هنری و روز افزونی کنی، و بر ایشان درود ده که درود دادن تو بر ایشان آرامش دل است و خداوند شنوا و دانا است .

۱۰۴ - أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَتَسَبَّلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ . آیا ندانستند که خداوند بازگشت از بندگان را می پذیرد و صدقه هارا می ستاند و خداوند است توبه دهنده و توبه پذیر و مهربان .

۱۰۵- وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالَمِ الْعَذَابِ
وَالشَّهَادَةِ فَيُنبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (بگو ای محمد) بکنید آنچه میکنید، خداوند کارهای شما را می بیند
و پیغمبر او و مؤمنان هم می بینند و بزودی شما را به دانای نهان و آشکار باز برند، پس او شما را از آنچه می کردید آگاه می کند.

۱۰۶- وَأَخْرَجُوا مُرَجُوتَ لِمَنْ لَا مَرَّةَ لِلَّهِ إِلَّا مَعَهُ يُعَذِّبُهُمْ وَأَمْلَأَهُمْ تَوْبَةً عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.
و گروهی دیگر از ایشان را گذار به فرمان خدا شده اند که با آنها عذاب کند یا توبه به شانرا بپذیرد؟ و خداوند دانا و راست دانش است.

۱۰۷- وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرًّا أَوْ كَفْرًا أَوْ تَكْفُرًا يَتَّبِعُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِذَا صَادُوا مِنْ حَضْرَةِ اللَّهِ
وَرَسُولِهِ مِنْ قَبْلُ وَكَانَ لِيَوْمِئِذٍ آيَاتٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ لِيَوْمِئِذٍ آيَاتٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ قَبْلُ
به ستیز و کفر گرفتند و برای جدا ساختن مؤمنان از یکدیگر و چشم داشتن مرگسانی که با خدا و رسولش از پیش به وسیله
آن مسجد جنگ کردند و لابد سوگند خواهند خورد که ما به ساختن و برداختن این مسجد ضرار قصدی و نظری جز نیکوئی
نداشتیم! و خدا گواهی میدهد که آنها دروغ می گویند.

۱۰۸- لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ
رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ. (ای محمد) در آن مسجد هرگز نماز برپا نداری، هرآنکه
مسجدی که بنیاد آن بر راستی و پرهیزکاری از روز نخستین گذارده شده سزاوارتر است که در آن نماز برپا داری، در آن
مسجد مردانی هستند که پاک و پاکیزه باشند و خداوند پاکان را دوست دارد.

۱۰۹- أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ اللَّهِ وَرِضْوَانِ خَيْرٍ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانُهُ عَلَى
شَقْمٍ جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. آیا آن کسی که مسجد زیبارا
بر پرهیزکاری و خشنودی خدا بنیاد نهاد، بهتر است یا کسی مسجد را بر پرت گاهی زیر تهمی بنیاد نهاد پس در آتش دوزخ
افتاد؟ و خداوند ستم کاران را رهبری و راهنمایی نمی کند.

۱۱۰- لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.
آن بنیادی که آنان در آن مسجد کردند در دلهایشان نفاق و شکستی بود (وازمیان نرود) مگر آنکه دلهای ایشان ریزه ریزه
کند و گرنه حسرت و پشیمانی آن مسجد و نفاق و شکستی پیوسته در دلهای ایشان هست!

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۰۰- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ يُغْفِرُوا لَهُمْ فِي وَسْطِ جَنَّاتٍ يَدْخُلُونَ مِنْ حَتَمِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا كَالْعِزَّةِ الْكَرِيمَةِ
ایمان ایشان و تفاوت در اعمال و تباین در اخلاق ایشان. نخست سابقانند دوّم مقتصدانند (معتبرانند)، سوّم ظالمانند.
سابقان را در ازل از خدای مرایشانرا سبق عنایت است که فضل هدایتند و صدر اول و سلف این امت، صحابه
محمد مصطفی و گزیده خدایند و پیشوایان اسلام و پیشینیان دین و معرفت، پیغام حق را ایشان اول شنیدند و حق را
ایشان استقبال کردند، گروهی مهاجرانند که خان و مان خود را بگذاشتند و اسباب و وطن را جمله از بهر خدا باختند.
گروهی انصارند که مصطفی را به جان و دل پذیرفتند و یاران وی را مأوی دادند و چنانکه مرغ بچه را پرورد
اسلام را پروردند، و دین اسلام را تن و جان خود سپردند و دنیا را خوار گرفتند و میهر بردین نهادند.
گروهی تابعانند که از پس درآمدند و از آنان دین آموختند و اخلاق ایشانرا گرفتند.

قسم دوم معترفان یا مقتصدانند، اقتصاد راه میانه رفتن است یعنی نه هنر سابقان و نه افراط ظالمان! بلکه راه میانه رفتند و طاعت و معصیت بهم آمیختند، هم چون اصحاب اعراف که نیکی‌هاشان با بدی‌هاشان برابر آمد، از دوزخ دور ماندند و به بهشت هم نرسیدند و خداوند در باره ایشان فرمود: **وَآخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ**. ایشانند که به گناه خود اعتراف کردند. و به بد خوئی خویش معترف و به عیب خود بینا و از کرده خود خجیل و پشیمان شدند!

اعتراف دوگونه است: یکی اعتراف بیگانگان فردا در قیامت که چون نشانه عذاب بینند و آثار بخیط و نقیمت حق و سیاست و زفر دوزخ مشاهده کنند، به گناه خویش معترف شوند اولی این اعتراف چه سود دارد و به چه کار آید! دیگری اعتراف مؤمنان است که در دنیا به گناه خویش معترف و به عیب خود اقرار آورند و در دل پشیمانی و بر زبان عذر و در جان سوز و حسرت دارند، این است اعتذار! بجای خود و اعتراف به وقت خود! که خداوند در باره آنها فرمود: **خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخِرًا سَيِّئًا**. کردار خویش بهم در آمیختند یکی نیک و یکی بد، **لِخَلْقٍ طَائِفٍ** پلید، **لِخَلْقٍ حَلَالٍ** حرام، **لِخَلْقٍ رَاسِئٍ** راستی **لِخَلْقٍ كَثِيرٍ**، **لِخَلْقٍ عَيْبٍ** خلی هنر، که گناه می‌کنند و با گناه استغفار می‌کنند که گفته اند: لغزش و گناه با عمل صالح جمع کردن دلیل است بر اینکه گناه بنده ثواب طاعت را باطل نکند، که اگر باطل کردی عمل صالح نگفتی و خداوند در باره آنان فرمود: **عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ**. خدای واجب کرد که توبه ایشانرا بپذیرد و با همه عیبها در بگیرد و با همه گناهها ببخشد، که: **إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ**.

قسم سوم ظالمانند که گروهی هستند با عیبهای بزرگ و جرمهای فاحش، کردار بد و گرفتار کز، جوانی درد لیری، پیری در سستی، درویشی در ناسپاسی، و توانگری در ناپاکی! در روز دولت ستمکاری، در ایام قوت شوخی و گستاخی مایه‌ای نه مگر در دل، آشنائی و اقرار به یگانگی خدا! که خداوند در باره آنان فرمود: **وَآخِرُونَ مُرْجُونَ لِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ**. ایشانرا به مشیت من واگذارید و به امید فروگذارید و بنومیدی میفکنید که خداوند ایشانرا با عذاب کند به عدل یا عذر پذیرد به فضل! اگر عدل کند او را رواست، اگر فضل کند از وی سزا است، نه هر چه در عدل روا است از فضل سزا است بلکه هر چه از فضل سزا است در عدل روا است، که فضل بر عدل سالار است و عدل در دست فضل گرفتار، عدل پیش فضل خاموش و حلقه وصال در گوش! نه بینی که عدل نهان است و فضل پیدا! تادشمن مغرور است و دوست شیدا!

آنگاه فرمود: **وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**. خداوند داناست به دانش راست بی غلط، و حکیم است بی سهو و بی خلل، در علم او چیزی فوت نه، و از قدرت وی چیزی خارج نه! او بر حکم او چیزی غالب نیست. خلق را به حکم خویش میان عدل و فضل می‌دارد، گرفتار او راست، دانش او پاک، ساخته او نغز، فضل او تمام، مهر او قدیم است **جَلِيلٌ جَلِيلٌ**.

تفسیر لفظی

۱۱۱ - **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِإِنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَلَىٰ عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْبَةِ وَالْجَنَّةِ وَالْقُرْآنِ**. خداوند، تنها و مالهای مؤمنان را خرید تا بهشت آنانرا باشد و با دشمن خدا کشتار کنند و کشته شوند، این وعده ایست براستی از سوی خداوند در تورات و انجیل و قرآن، **وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنَيْبِكُمْ الَّذِي بِلَايِعْتِمُ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْقَوْلُ الْعَظِيمُ**. و کیست وفاکننده تر به پیمان خود از خدای؟ پس شاد باشید به این خرید و فروخت که کردید و این است آن رستگاری و پیروزی بزرگوار.

۱۱۲- اَلتَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِلُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالنَّهْيِ وَالْمَنْعُونَ
وَالْمُهَيِّبُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. (آن کسان) بسوی خدا بازگشتگان، خدای
پرستندگان، خدای ستاینندگان، خدای روزه داران و نمازگزاران، امرکنندگان به نیکی و بازدارندگان از بدی، و نگاه دارندگان
حدود و احکام خداوندند که همه از جمله آن گروندگان و معامله کنندگانند و بشارت ده مؤمنان را (بپاداش نیکو).

۱۱۳- مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ
بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ. سزاوار نیست برای پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند که برای مشرکان
آمرزش خواهند هر چند از خویشان نزدیک باشند، پس از آنکه معلوم شد که آنان اهل دوزخند!

۱۱۴- وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ
أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّءَ مِنْهُ إِنْ إِبْرَاهِيمُ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ. و آمرزش خواستن ابراهیم برای پدرش نبود مگر به این سبب
که او را وعده (توبه) داده بود، پس همینکه بر او آشکار شد که پدرش دشمن خدا است از او بیزارى جست که ابراهیم
بنده ای گرابنده و گردنده و بردبار بود.

۱۱۵- وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ حَتَّىٰ يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ
شَيْءٍ عَلِيمٌ. خداوند گروهی را که هدایت کرد (وعقل و فهم داد) گمراه و تباہ نمی کند تا آنگاه که برای آنها آشکار و پیدا
کند که چون باید کوشید تا پاداش رسند، که خداوند بهر چیزی دانا است.

۱۱۶- إِنْ اللَّهُ لَهٗ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِحَيْثُ وَيُحْيِي وَيُمِيتُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ
وَلَا نَصِيرٍ. خدای راست پادشاهی آسمانها و زمین، زنده می کند و می میراند و شما را جز او کارساز و یار و یاورى نیست.
۱۱۷- لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِى سَاعَةِ الْعُسْرَةِ
مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ. خداوند توبه پیغمبر
و مهاجران و یاران که او را در هنگام سختی (در جنگ) پیروی کردند پذیرفت پس از آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنان
بواسطه دشواری باز گردد پس از آن آنها را توبه داد و پذیرفت که او مهربان و بخشاینده است.

۱۱۸- وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَقُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ
عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ
الرَّحِيمُ. و بر آن سه نفری که به غزوه تبوک نیامدند (و عدوی نداشتند) خداوند توبه آنان را پذیرفت وقتی که جهان بر آنها
باهمه فراخی که داشت تنگ شد و دلهایشان هم تنگ شد و یقین کردند که پناه گاهی جز خداوند نیست، پس ایشان را توبه
داد و به خود آورد تا باز آمدند که خدای باز آرنده و باز پذیر و مهربان است.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۱- اِنَّ اللّٰهَ اشْتَرٰى مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اَنْفُسَهُمْ وَاَمْوَالَهُمْ اَبَهٗ. این آیت بر ذوق اهل عرفان و طریق
خاصگیان، جای ناز دوستان است و میدان آسرا صدیقان و تهنیت مؤمنان، تهنیتی زیبا و تشریفی به سزا، تهنیتی که دل را
آنس است و جانرا پیغام. آرایش مجلس است و سرمایه مفلس، زینت زبانها و زندگی دله، تهنیتی کریم از خداوند کریم،
رهی را به فضل خویش می بخشد، آنگاه بخشیده او را از او بازی خورد. خود میدهد، خود معامله میکند، و در آن معامله،

رهی را سود همی بخشد و زبان خود می پذیرد ، این است نیکوکاری و کریمی این است مهربانی و لطیفی .
 در تورات موسی خداوند می فرماید : بهشت بهشت من است ، مال مال من است ، پس شما بهشت مرا به مال
 من بخريد ! اگر سود برديد برای خود شما ، و اگر زبان کرديد به عهده من ای فرزندان آدم من شما را نیا فریدم که از شما
 سود برم ! شما را آفریدم که از من سود برید .

لطیفه : خداوند در ازل پیش از وجود بنده ، بنده را خرید خود با یح بود و خود مشتری ، خود فروخت و خود
 خرید ، در شرح اسلام روا نیست که فروشنده و خریدار یکی باشد مگر پدر (ولی) که از فرط محبت و شفقت او را روا است .
 پس چه گوئی در خدا که رافت و رحمت وی در بنده پیش از پدر است ، چه مهربانی او بی کران است و مهر وی افزون از آن
 است چون آن معاملات در حق پدر روا است ، در حق خالق جهان و آفریننده مهربان اولی تر و تمام تر .
 معامله خداوند : آنگاه خداوند میدانست که بنده او بدخوی و بدعهد و بی وفا است و هنگام بلوغ بدان معامله
 اعتراض کند اراه اعتراض را بر او بست ، بدین معنی که نفسی پر عیب و پر آفت خرید به بهشتی پر از ناز و نعمت انفسی که
 محل شهوتها و بلاها است ، به بهشتی که قرب حق را مراتب و درجات است و در معاملات شرعی ، جائی که ثمن بر مبیع
 بیفزاید ، راه اعتراض بر آن بسته شود ، و انگهی خداوند نفس خرید و قلب نخريد ، از بهر آنکه قلب دل است و دل وقف
 بر محبت و مهر حق است و در وقف خرید و فروش روا نباشد !

نیز شرط مبیعت تسلیم است و آنچه تسلیم وی ممکن نیست مانند مرغ در هوا و ماهی در دریا معامله آن روا
 نیست چون تسلیم آن آسان نباشد . حال دل بنده همین است و تسلیم آن ممکن نیست که مستطبی فرمود : دل آدمی میان
 دو انگشت از انگشتان خداوند است .

چنانکه گفته اند : نفس در بان دل است که بجای چاکر و رعیت وار در خدمت استاده ولی دل در محل شهود است
 و محمول ربوبیت ، سلطان و ارهی ملکیت راند . پس چون نفس که چاکر است قهرت ابر بهشت ابر را چگونه دل را
 با آن همه قربت ، ارزش وی چه باشد ؟ مگر جواز حضرت عزت و دردم مشاهده و ربوبیت !
 پیر طریقت گفت : گوهری میان راه برخاک افتاد . جهان از ارزش آن نا آگاه صاحب دولت به سر آن رسید
 ناگاه بی طبل و کلاه ، پادشاهی جاوید یافت ! از ارزش آن گوهر پر راه چیزی نماند ، نور گوهر شئی را تابان است که
 آنرا عنایت معلوم است . در بحث مهر گمنامی گناشت و سرای دوستی آراست که چندین لطف داشت آرزو بخرداری عیب
 می دید و گفت که روا است ! الهی ، این همه شادی از تو بهره ما است ، چون تو مولائی که راست ؟ و چون تو دوست کجا
 است ؟ و به آن صفت که از خود گوئی ، جز این نه روا است ! و خود می گوئی که این خود نشان است و آئین فردا است ،
 این پیغام است و خلعت برجا است ، با این وصف صبر را چه روی و آرام را چه جا است ؟

دل دزی که سر از پرده برون خواهی کرد دانم که زبانه را ز بون خواهی کرد
 فر زیب و جمال از این فزون خواهی کرد یارب چه جگرها است که خون خواهی کرد

... فاستنبشیر و ابیدعیکم الیدی بیا یعتنم به . آیه . این باز نشریف دیگر و تخصیص دیگر است می گوید :
 شاد شوید بندگان من ، نیازید در معاملتی که کرديد با من ، رامش کنید بنام من ، بیاسائید به نشان من ، کسی که بیعی کند
 همه شادی او به بهای مبیع بود هر چند که ثمن نیکوتر و افزون تر باشد شادی وی بیشتر ! خداوند نفرمود به بهائی که یافتید شادی
 کنید ، بلکه فرمود : به بهای مبیعی که با من کرديد شادی کنید ، چه غم دارد آنکه ویرا دارد ؟ کرا شاید آنکه قرب ویرا نشاید ؟

در زبور داود است: ای پسر آدم، چرا جز من دوست گیری که سزاوار دوستی منم؟ چرا نه با من معاملت کنی که جواد و مفضل منم؟ چرا با من بازاری نگیری که بخشنده فراخ بخش منم ای بازرگانان سود دنیا فانی است و سود من باقی، آنچه نزد شما است تباہ شدنی و آنچه نزد من است ماندنی!

خداوند، ببینی که در ازل خود کرد و ما نکردیم بنام ما باز کرد و به ما باز خواند که آن بیع که شما کردید من کردم، چنانکه به مصطفی فرمود: وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ اِلٰهَ رَبِّىْ، که اشاره به نقطه جمع و تحقیق تفرید است. نسیم ازل دمیده و برق پگانی درخشیده و رهی را از دست آب و خاک ربوده، دوگانگی با عدم و حقیقت صافی شد، (من) بودن عاریت گشته:

آشوب جهان همه حدیث من و تو بگذار مرا همه جهان گلشن تو!

۱۱۲- اَلتَّائِبُوْنَ الْعَابِدُوْنَ آیه. صفت مؤمنان است و سیرت آشنایان و آئین دوستان، پسندیان این گیتی پیشوایان آن گیتی، گواهان انبیا و شفیعان خلق، سادات دنیا و دوست داران دین و دوست داشتگان حق. طبقات ایشان در این آیت به نظام پسندیده یاد کرد و ایشانرا بر آن صفات ستود و بدان گواهی داد و به دون ترین آنها ابتدا کرد بدین معنی که نخست فروتران را یاد کرد (تائبان) و از گناه بازگشتگان را مقدم آورد، تا خجل نمانند و امید تازه دارند، بدین ترتیب:

تائبان: از گناه بازگشتگان، پشیمانان و عذرخواهان.

عابدان: پرستندگان، امرگزاران، خدمت ورزان.

حامدان: ستاینندگان، آزادی کنندگان، ثناگویان.

سائقان: حاجیان، جهان گردان، روزه داران، دانش جویان.

راکعان: فروتنان، خدمت کاران، فرمان برداران، به پیری رسیدگان.

ساجدان: نمازگزاران، روی بر خاک نهندگان، پیشانی به زمین گذاران.

آمران به معروف: مردم را به دین فرمایندگان، اذان نمازگویان، و خلق را به طاعت خوانان و پند و اندرزدهان. ناهیان از منکر: مردم را از کارهای زشت دورکنان و دفع ستمگران و بدیها را تذکردهان.

اینها است صفت مؤمنان و سیرت آشنایان و آئین دوستان و دوست داران حق و پرستندگان حقیقت مطلق.

... وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ آیه. مؤمنان را بشارت ده که هرچه از ایشان تقصیر است بی نیازی من بر آنست،

و هرچه از ایشان ناپسند است مهربانی من بر سر آنست و هرچه رهی را امید است فضل من بر تر از آن است. بشارت مؤمنان را که چون ایشانرا می گزیدم عیب می دیدم، لیکن به بی نیازی خود چنانکه بود رهی را خریدم.

یکی از بزرگان دین گوید: هیچ عبادتی درست نیست مگر به توبه و هیچ توبه ای صحیح نیست جز به سپاسگزاری،

راه توبه و سپاسگزاری کامل نیست جز به سیاحت و ریاضت و هیچ یک از مقدمات و مقامات حاصل نمیشود مگر به مداومت رکوع و سجود و هیچ یک از کارها درست و کامل نمیشود مگر به امر به معروف و نهی از منکر.

در آثار بسیارند که: فردا در رستاخیز گروهی از این امت را به ترازو نگاه آورند و فرشتگان که بر ایشان موکل

باشند بدیهای ایشانرا بشمرند و گویند: بار خدایا، اینان بدعهدانند، بی وفاياند، فراموش کارانند، گنه کارانند، دلیران و شوخانند! از سوی رب عزت ندا آید: از آنجا که کبردار ایشان چنان است و از آنجا که کرم ما و عفو ما چنین است،

اینان تائبان، عابدان، حامدان، روزه داران، نمازگزارانند، دوستی ما را بجان خواهانند و به مهر ما یکتاگویان. در آن وقت

زبان حال بیچارگان باحالت عجز و انکساری گوید: بارالها، اگر فاسقیم و اگر عابد، چنانکه هستیم آن توئیم و به داشت توئیم،
برخواست تو موقوف و به بندگی تو معروف، از تو گذر نه اوی تو به سر نه ا

بندگم گر خوبست گم زشت آن تو است عاشق ار دانا و گم نادان تو راست !

تفسیر لفظی

۱۱۹- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّالِحِينَ . ای کسانی که ایمان آورده اند ، از خشم و عذاب خدای بپرهیزید و بار راستان و راست گویان باشید .

۱۲۰- مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَن رَّسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَن نَّفْسِهِ . اهل مدینه و عربهای گرداگرد آنان را نمی رسد که از فرمان رسول خدا تخلف کنند (در جنگهایی که می کند) و نه آنکه آنچه را که بخویشتن مشغول باشند از او دور دارند . ذَالِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا أَكْتَبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ . این نهی ایشان از تخلف باین سبب است که بایشان تشنگی و خستگی و گرسنگی در راه خدا نرسد و نه هیچ بجائی و موقفی نایستند که کافران را به درد خشم و غم آورد، و هیچ گزندی به دشمن نرسانند جز آنکه از کارهای نیک ایشان می نویسد . که خداوند مزد نیکوکاران را تباہ نگرداند .
۱۲۱- وَلَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا أَكْتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . و هیچ صدقه ای ندهند و خرجی نکنند چه کوچک و چه بزرگ و هیچ وادی نسپردند ، مگر آنکه همه ایشان را می نویسد . تا خداوند به آنها به نیکوترین کاری که می کردند پاداش دهد .

۱۲۲- وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ . مؤمنان نتوانند که همگی به جنگ روند، چرا از هر گروهی طایفه ای بیرون نروند تا در دین خویش دانش آموزند و خویشان خود را بیم و امید دهند هنگامیکه نزد آنان برمی گردند ؟ تا شاید آنان هم از ناپسند بپرهیزند ؟

۱۲۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا اللَّهَ مِنْ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَبْجُسِدِكُمْ غِلْظَةً وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ . ای کسانی که ایمان آوردند، کافرانیکه رو به سوی شما آیند کشتار کنید و باید که آنان در شما درستی یابند و بدانید که خدا با پرهیزکاران است .

۱۲۴- وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هُدًى أَمْ إِنَّا لَأِمْلَأْنَا مَنَآلَ الَّذِينَ آمَنُوا فَرَادَتَهُمْ أَيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ . آنگاه که سوره ای از قرآن فرو فرستاده آید، هستند از منافقان کسانی که از یاران خویش پرسند: کیست از شما که این سوره ایمان او را افزوده باشد ؟ اما آنان که گرویده اند ، این سوره ایمان آنها را افزوده است و آنان به آن شادمانند و فرمان بردار !

۱۲۵- وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ . اما آنان که دردیشان بیماری گمان و شکست است این سوره بر ناپاکی آنان خواهد افزود او آنان بمرند در حالیکه کافر باشند .
۱۲۶- أُولَآئِكَ يَفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَٰمٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ .

آیا منافقان نمی بینند که آنانرا در سال یک بار یا دوبار آزمایش می کنند؟ با این حال نه توبه می کنند و نه منکر کبر و متنبه میشوند و نه پند پذیرند.

۱۲۷ - وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نُنظِرَ بَعْضَهُمْ إِلَىٰ بَعْضِهِمْ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ. آنگاه که سوره ای فرستاده شدی، بعضی منافقان به یک دیگر نگر بستندی (و گفتندی) آیا کسی شما را دیدی؟ آنگاه از طاعت برگشتندی! و از جمع، پنهانی بیرون شدی که خداوند دلهای ایشان را از ایمان بگردانید و باین سبب آنان حق را در نمی یابند و پند نمی پذیرند!

۱۲۸ - لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. به شما پیغمبری از خودتان آمد که آنچه دشواری بر شما آید براویخت باشد و حریص است که شما را به راه راست برسد، و با مؤمنان مهربان و بخشاینده است.

۱۲۹ - فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. اگر دشمنان و منافقان از طاعت و یاری تو برگردند، بگو ای محمد خدا مرا یار است و بس، خدائی جز او نیست و او است پروردگار و صاحب عرش بزرگوار.

تفسیر ادبی و عرفانی

۱۱۹ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. آیه. این آیت هم فرمان است هم تشریف و هم تهنیت، فرمان خدا، تشریف بشما، تهنیت زیبا، فرمانی مهربان، تشریفی دلدار، تهنیتی بزرگوار، می فرماید، تا بنده را به خود نزدیک کند، تشریف می دهد تارهی دل بر مهر او بندد! از حق برخوردار شود آن که دلی زنده دارد، یادگار کسی پذیرد که از حق تشریفی دارد و با جهان و جهانیان روزگار بیگانه وار گذراند.

... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا. آیه. (در صدر آن آیه) ندای کرامت است و نواخت بی نهایت، ندای حق را هفت اندام بنده گوش است، و در تجلی وی غمهای دوگیتی فراموش است، ندای کرامت فرابیش داشت تا به سماع آن کرامت، کشیدن بار حکم بر بنده آسان شود. حکم چیست؟ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ. به تقوی فرمان می دهد، در تقوی صدق و راستی می فرماید، چه تقوی مایه اسلام است، و صدق کمال ایمان، تقوی بدایت آشنائی است و صدق نشان دوست داری، تقوی سرمایه عابدان است و صدق نور معرفت را نشان اتقوی ره روان عالم شریعت است و صدق واردندگان عالم طریقت. کسی که صاحب تقوی گردد و جمال صدق او را روی نماید، نشانش آنست که کلبه وجود خود را آتش درزند و کشتی خلقیت به دریای نیستی فرو دهد، فرزندان را یتیم کند، خویشان و نزدیکان را بدرود گوید، باطن خود را از عادت و رسوم طهارت دهد، و ظاهر بر نور شرع آراسته و سراسر از دوستی حق ممثلی گشته و دل از محبت دنیا و سر از طمع عقبی خالی کرده، نه دنیا و نه اهل دنیا را با او پیوندی، نه با حق می او را آرامی^(۱).

از دوستی با اهل دنیا گمان آستنی است
گر همی دعوی کنی در مردی، آستین مباح
نیک بودی، از برای گفتگوئی بد مباح
مرد بودی، از برای رنگ و بوئی، زن مباح

(۱) رسیدن باین مقام کار هر کس نیست و تا نور خدائی و استعداد روحانی نباشد رسیدن باین مقام با ریاضت و ترک اجتماع و عدم معاشرت و گوشه گیری به دست نیاید!

۱۲۲- وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ آيَةٌ. ظاهر آیت ترغیب علماء دین است بر تحصیل علوم شریعت و تشویق اصحاب حدیث بر جمع احادیث پیغمبر و تازه داشتن سنت مصطفی و احیاء دین و شریعت .

مصطفی فرماید : تازه روی و روشن دل باد کسی که سخن من بشنود و گوش دارد و الفاظ آن نگاه دارد تا باز رساند ، آن چنان که در آن نیفزاید و نگاهد و امانت در آن بجای آرد .

علمای سلف گفته اند ؛ هیچ امانت بدان نرسد که در کتاب و سنت تصرف نکنی و از ظاهر آن برنگردانی و در آن نیفزائی و از آن نکاهی و از تأویل و تصرف و تکلف پرهیزی ، زیرا که تصرف و تأویل در دین زهر کشنده است ، و آن دین که بر تأویل و تصرف نهند باطل است ، تأویل و تصرف کار دشمن و اقرار و تسلیم کار دوست است . درک تأویل را ضامن رأی است و درک تسلیم را ضامن خدا است ، هر چه از تأویل آید بر ما است و آنچه از تسلیم آید بر خدا است .

رحلت عالمان آنست که در اقطار جهان سفر کنند تا کسی به روشنائی دانش ایشان راه یابد و از دوزخ برهد . رحلت عارفان آنست که از نفس خود سفر کنند و منازل تقوی را باز برند تا به سرکوی محبت رسند و بر بساط مشاهدت به محل قربت در حضرت احدیت آرام گیرند و هر چه به خاطر ایشان در آید یا همت ایشان به وی رسد ، سعادت مند بجاوید گردد چنانکه گویند :

عارف بزرگوار از جانی می گذشت ، دیده او بر گروهی اسیران روم افتاد که پادشاه پیروز مند (اسلام) آنانرا به بند بسته و در قید قهر کشیده است چون عارف بزرگوار این را بدید و چشمش بدان بی سرمایگان افتاد ، بالب اشارتی کرد و گفت : پادشاه ، اینان راه نمی دانند راهشان بنمای تا بدانند هنوز اشارت تمام نکرده بود که روزنه توحید در دل آنان گشوده شد و همگی زینار کیفر بگشادند و کمر وفای دین در میان بستند .

۱۲۶- اَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتِنُونَ فِي كُلِّ عِلْمٍ مِّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ آيَةٌ . چون روزگار بر مرد تیره گردد و بلاها و حوادث روزگار دست در هم دهند و فتنه روزگار و فتنه عوام و فتنه نفس مانند تاریکی های شب در هم پیچند ، جز زینهار خواستن و به خدا باز نپناهیدن چه روی باشد؟ خوابی چون خواب غرق شدگان ، نخوردی چون خورد بیماران ، عیشی چون عیش زندانیان باید ، تا درد را مرهم پدید آید و در حمایت زینهار بان شود که رضای حق با زینهار بنده دست بزینهار دارد می گوید : با آنها گفتاری استوار گوئید تا کارهای شما اصلاح گردد و گناهان شما را خداوند بیامرزد .

۱۲۸- لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ آيَةٌ . پیغمبری از میان شما و از خود شما آمده که در بشر بودن با شما موافق و در کردار و رفتار و گفتار با شما مبین است . محمد همی گوید : من بشری چون شما هستم و خدا گوید : توئی آن در تیمی که چون توئی نبود .

از نطق به هر دهن زبانی دگری
در خاطر هر کسی گمانی دگری
وز لطف به هر بدن روانی دگری
در نو که رسد ، تو خود جهانی دگری

گویند : در دوستی هم فراق است هم وصال ، در عهد ازل که دوستی قسمت می کردند ناله درد فراق از خانه بوجهل برآمد و تابش نور خورشید وصال از حجرة محمد بتافت ، از آن فراق در دل بیگانگان دوزخی آفریدند و از این وصال در سینه دوستان بهشتی اثبات کردند ، زان پس که خورشید وصال بر آن مهترتافت ، عالمیان در راه وی متحیر شدند ، پیغمبران را آرزوی جمال و اتباع وی خواست :

موسی کلمی می گوید: بار خدایا مرا از امت وی گردان ای عیسی روح الله می گوید: بار خدایا، مرا صاحب درگاه وی گردان اخیلیل می گوید: بار خدایا، ذکر من به زبان امت وی روان کن، و از این عجب تر آنکه راه آن مهتر در قدمگاه او خود منحیر شد این چنان که معجون به لیلی گفت: اسباب علم ما در سر زلف تو گم شد ایلیلی گفت: ای معجون دعوی بس بلند نیست که زلف ما خود در سر کار ما گم شد ای چنانکه سنانی از قول جوان مرد گفت:

ای هم تو ز توحیران، آخر چه مثال است این ای شمع تکووریان، آخر چه وصال است این؟
 ای چون تو به عالم کم، آخر چه کمال است این ای شمع و چراغ ما، آخر چه جمال است این؟
 این عطا (از عازقان بزرگوار) در وصف او گوید:

نگر تا نگویی که نفس آن بزرگوار هم چون نفس دیگران بود، اگر یک ذره از تابش نفس او به جان و دل همه صدیقان تافتی در عالم قدس همه روان گشتی او به نشیمن گاه صدق فرو آمدی ابا این همه، خود محمد در دعا می گفت: خدایا، ما را به خودمان وامگذار این پرده نفس از پیش دل ما بردار، و این باد خودی از ما فرو نه ا که آن حجاب راه حقیقت ما است! خطاب آمد ای محمد، ناخواسته در کنارت نهادیم، ما آن بار تو را از تو فرو نهادیم، اراده ما کار تو بساخت و عنایت ما چراغ تو بی فروخت از آنکه تو نه برای خود آمدی و نه به خود آمدی ا که تو را آوردم انه برای خود آمدی که رحمت خالق را آمدی.

حضرت جعفر بن محمد الصادق (ع) فرمود: خداوند ناتوانی خلق را از طاعت خود میدانست، پس به آنها شناسانید که به انجام وظیفه خدمت چنانکه باید موفق نمی شوند! این بود که از میان جنس بشر و میان خود (در صورت)، کسی را برپا داشت و صفت رافت و رحمت خود به او ارزانی داشت و او را بعنوان سفیر صادق بسوی خلق روانه ساخت، و اطاعت او را اطاعت خود و مرافقت او را مرافقت خود دانست، و فرمود: هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است.

سوره ۱۰ - یونس - (مکی) ۱۰۹ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . بنام خداوند بخشنده مهربان (تفسیر مشروح در سوره فاتحه).

۱- اَلرَّا . منم آن خداوند که می بینم و جز من دارنده و پرورنده ای نه .

تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ . این آیت ها نامه نیکو حکمت و راست حکم است .

۲- اَكُنَّ لِلنَّاسِ مَجْزِيًا . اَوْحَيْنَا اِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ اَنْ اَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ . قَالَ الْكٰفِرُوْنَ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ . آیا نزد مردم شگفت آمد که ما به مردی از خود ایشان وحی (پیغام) فرستادیم که مردمان را بیم ده و آگاه کن و مؤمنان را بشارت ده که ایشانرا وعده راست به نزدیک خداوند است! او ناگرویدگان و کافران گفتند: این جادویی است آشکارا

۳- اِنْ رَبَّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ فِى سِتَّةِ اَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْاَمْرَ مَا مِنْ شٰفِعٍ اِلَّا مِىْنْ بَعْدِ اِذْنِهٖ ذٰلِكُمْ اللهُ رَبُّكُمْ فَاَعْبُدُوْهُ اَفَلَا تَكْفُرُوْنَ . پروردگار

شما خدائی است که آسمانها وزمین را درشش روز آفرید آنگاه بر عرش مستولی شد ، او کار را پیش می برد و می اندازد ، هیچ شفیی بی اذن او نیست ، اوست خداوند شما پس او را بپرستید ، آیا بند نمی پذیرید ؟

۴- اَلَيْسَ لِيَوْمِكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا اِنَّهُ يُبَدِّدُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ اَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ .
 بازگشت همه شماها بسوی اوست ، وعده اوحق و راست است ، اوست که از آغاز مردم را آفریده و فردا آنها را زنده میکند تا آنان که ایمان آورده اند و کارهای نیک کرده اند به سزا پاداش گیرند و آنها که کافر شدند به شرابی از آب جوشیده و عذابی دردناک کیفر یابند به سبب کفری که دارند .

۵- هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ اِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ . اوست که خورشید را روشن گردانید و ماه را نورانی کرد و آنرا به منزلهای فلک باز انداخت و اندازه ساخت ، تا شما عدد سالها و ماهها و روزها را بدانید ، خداوند آنها را خلق نکرد مگر به دانش و توانائی و یکتائی خویش ، نشانی هارا تفصیل می دهد و پیغامها را برای گروهی که می دانند گشاده و روشن می فرستد .

۶- اِنْ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ .
 در اختلاف شب با روز و در آنچه خداوند در آسمانها وزمین آفریده ، نشانی های روشنی است برای گروهی که به یکتائی او معتقد و از عذاب و خشم او پرهیز دارند .

۷- اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُونَ لِقَايَنَا وَاَوْصِيَا النَّحِيْلَةَ الدُّنْيَا وَاَطْمَآنُوْا بِهَا وَاَلَّذِيْنَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غٰفِلُوْنَ . کسانی که دیدار ما را امید ندارند و به زندگانی این جهان راضیند و به آن دل آرامند و کسانی که از وعد و وعید ما غافل و نا آگاهند .

۸- اَوَلَيْسَ لَكَ مَا وِجْهِ النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ . همه آنان در دوزخ جای دارند به سبب کارهای که می کردند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۱- آ ل ر ا . الف احدیّت ، لام لطف ، راء رحمت است به همه آفریدگان . جلال احدیّت به عزّت و کمال حکمت سوگند یاد میکند و می گوید : به وحدانیّت ذات من ، به لطف با دوستان من ، به رحمت بر بندگان من ، که این کتاب نامه من است ، از خلوت پاک و از نقض دور ، و از عیب منزّه ، سخنی است راست ، حدیثی است پاک ، کلامی است درست ، کلامی که صحبت حق را بیعت است و ذخیره آن در سر عارفان ودیعت است .

۲- ا ک ن ل ل ن س ن س ج ب ا ن ا و ح ی ن ا ا ل ی ر ج ل م ی ن ه م . آیه . کافران را سه چیز شگفت آمد : یکی انگیختن خلق به رستاخیز و باز آفریدن پس از مرگ ، دوم فرستادن خدای ، رسولان را به مردم و دعوت آنان به حق ا سیم تخصیص محمد به پیغمبری و برگزیدن او از میان خلق بر سالت . اگر آن کوردلان از کمال قدرت حق خبر داشتند ، هرگز بعث و نشور را منکر نبودند ، و اگر عزّت خدای و کمال پادشاهی او را می دانستند ، از فرستادن رسولان به خلق ایشانرا شگفت نمی آمد . و اگر خداوندی خدا را درمی یافتند که او آن کند که خود خواهد و به اراده خود حکم کند ا

در پیغمبری مصطفی تردید و انکار نمی کردند! لیکن چه سود که دیده حق بین نداشتند تا حق را ببینند و بصیرت دل نداشتند تا حق را دریابند.

اما حکمت فرستادن پیغامبران، به مردم اتمام حجت است تا کافر و مشرک را بی دلیل و حجت عذاب نکند، و اگر خواهد او را بیا مرزد بی نوبت و بی خدمت آمرزد، که کیفر بی دلیل ستم است! و ستم از خداوند به دور است! و دیگر آنکه رسولان را فرستاد تا مؤمنان را به فضل خود و کافران به کیفر خود بشارت دهد و دیگر آنکه محمد کافر ترا بیم ده دوزخ باشد که برای آنان تافته و ساخته شده و مؤمنان را بشارت به بهشت دهد که برای آنان آراسته و پرداخته شده! ... وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ. آیه. قدم صِدْق، سبق عنایت است و فضل هدایت، که مؤمنان را در مجلس انس از جام محبت به ساغر مودت شربت مهر داده و آنان را سرمست و سرگشته آن شربت کرده و ایشانرا وعده داده که باز آرم شما را به این منزل کرامت و باز بنوازم شما را به زیاده از این فضیلت که: (وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ).

جنید گوید: ابتدای کارها از خدا است و بازگشت همه به خدا، یعنی درآمد هر چیز در قدرت او و بازگشت همه به حکم او است. ازل به تقدیر او، و ابد به قضای او است.

عارف بزرگ دیگر گوید: مطیعان حمالند و آنان جز باری ندارند و این درگاه بی نیازان است و عاصیان مفلسانند و جز افلاس ندارند، ای خداوندان طاعت، نگویم طاعت مکنید چندان که توانید طاعت کنید.

۵- هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا. آیه. از روی اشارت، آفتاب توفیق از برج عنایت بر بنده بتابد که آراسته خدمت و طاعت گردد و قمر نور توحید است و روشنائی معرفت در دل عارف که از آن به معروف راه برد.

پیر طریقت گفت: خدایا، عارف تو را به نور تو میداند و در آتش مهر تومی سوزد و از ناز بازمی پردازد.
۷- اِنَّ الَّذِيْنَ لَا يَرْجُوْنَ لِقَاءَنَا. آیه. کافران به دیدار حق امید ندارند که آنرا منگردند، لاجرم به آن نرسند و مؤمنان به دیدن حق ایمان دارند لاجرم به آن برسند.

لطیفه: امید دیدار حق از آن جهت ندارند که مشتاق نبوده اند! و مشتاق نبوده اند چون دوست نداشته اند! و دوست نداشتند چون نشناختند! و نشناختند چون نخواستند! و نخواستند چون راه خواستن (بواسطه کفر) بر آنها بسته بود. پس همه بسته به اراده و خواست خدا است و بازگشت همه بسوی او است!

تفسیر لفظی

۹- اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. کسانی که گرویدند و کارهای نیکو کردند، خداوند به سبب ایمانشان آنها را راه نمائی می کند در بهشتهای جاودانی که زیر درختان آن جوی ها روان است.

۱- دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْهَا إِلَى الْجَنَّةِ لِيَقُولُوا رَبُّ الْعَالَمِينَ. درخواست و بازخواست آنان از خداوند این است که میگویند: پاکی تو راست ای خداوند، و تحیت آنها در آن بهشته سلام است و درود و آخرین خواندن آنها این است که: ثناء و سپاس سزاوار خداوند جهانیان است.

۱۱- وَكَوْنُ يُعَجَّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لِقَضَائِهِمْ أَجَلُهُمْ فَيَسْتَدْرِكُ الَّذِينَ

لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ . اگر خداوند بدی را برای مردم کافر می‌شناخت، همان گونه که آنان در نیکی خواستن می‌شناختند، همگی ایشان هلاک و عمر آنها سپری می‌شد، این است که ما کافران را که ایمان به رستاخیز ندارند فرو می‌گذاریم تا در گزاف کاری و سرکشی خود حیران و سرگردان بمانند!

۱۲- وَ إِذْ أَمَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِيًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ غُصْرَهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْخُلْنَا إِلَىٰ أَرْضِهِ مَرَّةً كَذَلِكَ تُصَيَّرُونَ . هرگاه به آدمی گزند دردی یا بیماری رسد، ما را افتاده بر پهلویش خویشت یا نشسته یا ایستاده می‌خواند (وزاری درگیرد)! پس همینکه آن گزند و آن رنج را از او باز گرفتیم می‌رود، گوئی که ما را به بازگرفتن درد و گزندی که به او رسیده بود ندخوانده! این چنین، کارهای گزاف کاران را آراسته‌اند!

۱۳- وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ . ما پیش از شما، گروهانی پس یکدگر هلاک کردیم چونکه ستم کرده بودند و فرستادگان ما با پیغامهای روشن و آشکار به آنها آمده بود و ایمان نیاوردند، بدین گونه ما گناه کاران را کیفر می‌دهیم.

۱۴- ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِن بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ . پس از آنها شما را در زمین جانشین کردیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنید.

۱۵- وَإِذْ تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّك بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلْتَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَائِي نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ . چون بر ایشان سخنان ما را خوانند، آنان که عقیده به روز قیامت ندارند گویند: قرآن دیگری جز این برای ما بیار یا این را تبدیل کن! بگو ای محمد! مرا نپرسد که این قرآن را از پیش خود بدل کنم، من پیروی نمی‌کنم جز آنچه که به من پیغام می‌رسد، من اگر نافرمانی کنم از عذاب روز رستاخیز می‌ترسم.

۱۶- قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِّن قَبْلِهِ . أَفَلَا تَتَعْقِلُونَ . بگو (ای محمد!) اگر خدای خواستی من این کتاب را بر شما نخواندمی و شما را از آن آگاه نکردمی! و لکن من پیش از این، چهل سال در میان شما بودم که از پیغمبری سخنی نگفتم، با این صورت آیا شما در نمی‌یابید که پس از چهل سال راستی، امروز بشما دروغ نمی‌گویم!

۱۷- فَسَنُ أَعْلَمُكُمْ بِمَنِ افْتَرَىٰ عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ . پس کیست ستمکارتر از کسی بر خدا دروغ بست و افترا زد و پیغامها و نشانیهای او را دروغ شمرد؟ همانا که گناهکاران را از پیروزی بهره‌ای نیست.

۱۸- وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَنْتَبِتُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ . آنان فرود از خدای، چیزی را می‌پرستند که نه به آنها زیان دارد و نه سودا و می‌گویند آنها فردا نزد خداوند شفیعان ما باشند! بگو ای محمد! خدای را خبر می‌دهید که برای او شریک است که نه در آسمانها و نه در زمین آن شریک را خود نمی‌داند و نمی‌شناسد! پاک و منزّه است خداوند یکتا از آنچه در باره او انباز گیرندگان می‌گویند.

۱۹- وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. نبودند همه مردمان، جز امتی راست و یگانه، بر دینی راست پاک، پس از در مخالفت برآمدند و در دین خود پراکنده شدند و اگر نه سخنی از پیش از سوی خداوند بود، کار ایشان در آنچه اختلاف داشتند تمام شده بود (و آن سخن تأخیر عذاب تا روز قیامت است).

۲۰- وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ. مشرکان می گویند: چرا از سوی پروردگارش آیتی نازل نمیشود براو؟ بگو ای محمد، علم غیب خدای راست، پس چشم بدارید بودنی را که منم با شما از چشم دارندگانم!

۲۱- وَإِذْ آذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُمْ إِذِ الْهَمُّ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِن رُسُلَنَا يَكْتُوبُونَ مَا تَمْكُرُونَ. ما چون مردم را رحمت و شادی چشامیم پس از زحمت و اندوهی که بآنها رسیده، در آن حال در آیات ما و در نعمتهای ما سگالش و کوشش و مکر می کنند، بگو (ای محمد) بآنها که خداوند زود توانا تر است در ساختن و پاداش ساختن و نمودن، که رسولان ما (فرشتگان) آنچه ناروی زنیید و سگالش می کنید می نویسند.

تفسیر ادبی و عرفانی

۹- اِنَّ الَّذِيْنَ آمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيْهِمْ رَبُّهُمْ. آیه. این آیت از روی اشارت بر ذوق اهل معرفت، رمزی دیگر دارد، می گوید: مؤمنان و نیک مردان در حقیقت کسانی هستند که خداوند آنها را به صفت کرم و به حسن عنایت پرورد و به شناسائی خودشان راه دهد و به صحبت خود نزدیک گرداند تا او را یگانه شوند و از غیر او بیگانه گردند!

پیر طریقت گفت: توحید نه همه آنست که او را یگانه دانی، بلکه توحید حقیقی آنست که او را یگانه باشی او از غیر او بیگانه! آغاز عنایت آنست که خداوند بندگانش را قصدی و نیستی غیبی دهد تا ایشانرا از جهان باز برد و در دلشان نوری تابان افکند تا از جهانیان باز برد، پس از آن کشفی دهد تا از آب و گیل باز برد و چون منفرد و تنها شود آنگاه وصال را شاید!

جوینده توهم چو تو فردی باید آزاد ز هر علت و دردی باید

لطیفه: مرد خواص تادل از ملک جهان بر ندارد، روا نبود که دست طلب او به مروراید مراد رسد، پس چگونگی کسی که در طلب جمال و جلال او قصد بزرگترین نجات کند، تادست از مهر جان نشوید، به وصال قرب جانان چون رسد؟ درویشی در مجلس موسی نعره ای بر کشید، موسی از سر تندی بانگ برآورد، در حال از مصدر جلال ندا آمد که ای موسی، در مجلس تو، صاحب درد و خداوند دل، همان یکم مرد بود که از بهر ما به مجلس تو آمد، تو بانگ بروی زدی، ای موسی هر چند عزیزی و کلیمی، اما زیر گلم سیاه رازی نهاده ایم که تو نبینی، آن اشتیاق جمال ما باشد که دوستان را به وجد آورد و درخواست جمال ما باشد که دلمشان در عالم خوف و رجا و قبض و بسط کشد!

هر دیده که از دنیا پرشد، صفت عقبی در او ننگجد، هر دیده که صفت عقبی در وی قرار گرفت، از جلال قرب ما و عز وصال ما بی خبر باشد آه، بجا است همتی که، نه دنیا نه عقبی! بلکه وصال مولی! مرادی بالاتر از دنیا،

اشتیاق به عقی است و بهتر و بالاتر از آن اشتیاق به دیدار مولی است. انجا است صاحب دولتی تا از چاه چاه بشریت خود بر آیم؟ و دست در فترک آن دولت ز نیم باشد که روزی به مراد رسیم.

گر ز چاه چاه خواهی تا بر آئی مردوار چنگ در زنجیر سوهردار عنبر بارزن !
 ... يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِآيَاتِهِمْ . آیه . باش تا فردای قیامت که دوستان به نور معرفت بر مرکب طاعت روند و در مقام شهود بنازند و در هر منزلی که فرود آیند گروه فرشتهگان به حکم فرمان ، به سلام آیند و بناز و نعم جاودان بشارت دهند ، و گناه کاران امت در آن صحرای محشر و مقام رستاخیز به عرضه گاه حساب باز داشته ، سابقان به نور طاعت از پیش رفته و عاصیان به گران باری گناه در مانده ، آخر رحمت خدای ایشانرا در گیرد و بر تنهایی و درماندگی آنها ببخشد و به ندای کرامت گوید : بندگان من ، چون این خطاب عزت از باب رحمت به گوش ایشان رسد ، جان ایشان بیاساید و روح و ریحان در دلشان گشاید !

خداوند گوید : بندگان من ، بهشتیان همه در رفاه و آسایشند و دوزخیان همه در کیفر عقاب در تاب و سوزشند ، ای بیچارگان درود بر شما ، چگونه دوستان و هم نوعان شما شما را راه نمائی نکردند ، اینک من شما را رهبری می کنم و به کرم خویش شما را می بخشم !

چون رأفت و رحمت حق به ایشان رسد وحشت گناه و معصیت به آب رحمت از ایشان فروشوید و آفتاب رعایت از برج عنایت بتابد ، اینان در حالت انکسار به درگاه صاحب جلال بزارند و از شادی بگریزند تا خداوند ، آن زاری و گریه را از آنان بپسندد و در دلشان مرهم نهد و زبان ایشان به ثنای خود بگشاید و به قدر طاقت او را حمد و ستایش کند . این است که فرمود : آخرین سخن ایشان این است که : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . سپاس و ستایش خدای را که شماتت کافران و دشمنان به ما نرسید بلکه فضل و رحمت خدای بما رسید !

ما را همه مقصود به بخشایش حق بود المنة لله که به مقصود رسیدیم

۱۲- وَ اِذَا مَسَّ الْاِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا . آیه . دعا کلید رحمت است و گواه عبودیت ، هر کس که در رب دعا براو گشودند در رب اجابت هم گشودند که فرمود : اُدْعُونِي ، اَسْتَجِبْ لَكُمْ . دعا پیرایه پیوستگان است و مایه دست گرفتگان . مصطفی فرموده : دعا سلاح مؤمن است و پایه دین و نور آسمانها و زمین ، هر که به کاری درماند ، یا او را نکتبی روی دهد ، دست در دعا و تضرع زند .

لطیفه : بدانکه دعا کردن و دست نیاز به درگاه بی نیاز برداشتن ، اهل شرع را مقامی جلیل است و عین عبادت است و رسیدن به بهشت را نیک و وسیلت اما حال عارفان حالی دیگر است و طریق ایشان طریقی دیگر !
 شیخ جنید : در یکی از مناجاتها گفت : خدایا ، مرا سیراب کن ، ندائی شنید که می گوید : میان من و تو درمی آئی !
 یعنی ما خود دانیم سزاوار هر بنده چیست ؟ و قصد او را شناسیم ! جنید گوید : از این پیش آمد ، روزگاری حسرت خوردم و از گفته استغفار کردم .

۱۳- وَلَقَدْ اَهْلَكْنَا الْقُرُونِ مِن قَبْلِكَ لَمَا ظَلَمُوا . آیه . ای بسا خواجگان خویشتن پرستان و از این جهان داران و ستمکاران که با کام و نا کام بودند و خانه های پر نقش و نگار داشتند و بر پشت مرکبهای راهوار سوار بودند ، و درای تکبر و غرور بردوش ، و فرعون و ارنبدای جبّاری بر خویشتن زده ، چون از حق سر و ازدند و رسالت رسولان و نبوت پیغمبران را بازی شمردند ، خداوند دمار از روزگارشان در آورد و تخت و کلاهشان ننگون سار گردید و بیساط

کبر و غرورشان در توبه دید، نه خود زنده، نه نام و نشانشان در دیار مانده، آری سرانجام ظلم و ستم این است.

تفسیر لفظی

۲۲ - هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْمَلَكِثِ وَبَجَرَيْنِ يَهُيمَ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ . أَوْ كَسَىٰ سُدَّتْهَا رِيحٌ وَرِوَانَةٌ ، تَأَنَّهُمْ أَنَّهُمْ كَشْتِي بِهَادِي خَوْش وَمَلَايِم مِيرُود وَأَنَان به آن باد خوش حالند، و بیابان می گرداند و می رواند، تا آنگاه که در کشتی باشید و کشتی به بادی خوش و ملایم می رود و آنان به آن باد خوش حالند، که ناگهان باد تند کشتی شکن می وزد و موج از هر سوی آید. وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أَحْبَبَ بِهِمْ دَعَاؤُ اللَّهِ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ . و چنان دانند که هلاک ایشان باشد، در آن حال خدای را خوانند و گویند: خدایا اگر ما را از این بیم رهایی دهی تو را سپاس گزار خواهیم بود.

۲۳ - فَلَمَّا أَنْجَيْنَاهُمْ إِذْ هُمْ يَمْنَعُونَ فِي الْأَرْضِ بِنَغِيرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَسَنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . چون باز رها کنید آنان را به خشکی، در آن هنگام چون در نگری باز فرونی جستن و ستمکاری بناحق در زمین درگیرند، ای مردمان همانا این برتری جستن و ستمکاری بر خویشان، متاع ناپایدار این جهان ناپاینده است، آنگاه باز گشت همه شماها به ما است و ما شما را آنگاه کنیم به آنچه در دنیا می کردید!

۲۴ - إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ بِمِثَالِ كُلِّ النَّاسِ وَالْأَنْعَامُ . مَثَلُ زَنْدِگَانِی این جهانی و جهان داری هم چون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم تا با آن رستنیهای زمین روئید و رنگارنگ و درهم و بویا بوی بهم آمیخت از آنچه مردم و چهار پایان خورند. حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرٌ نَا لِيْلًا أَوْ تَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبْ بِيَا لَا مَنْسَ كَذَلِكَ يَكْتُفُ الْعُقُومُ لِأَيَّاتِ الْقَوْمِ يَتَفَكَّرُونَ . تا آنکه زمین آرایش خود را گرفت و آراسته گشت و خداوندان آن چنان پنداشتند که آنها توانا هستند بر برداشت میوه ها که بر شاخ است، همان دم فرمان در سرمای شب یا گرمای روز رسید و آنرا زبیده و پرهمرده کرد گویی که دیروز هیچ نبود! بدین گونه ما سخنان خود را گشاده و روشن می فرستیم برای گروهی که به خیر دهای خویش در آن بیندیشند.

۲۵ - وَاللَّهُ يُدْعُوا إِلَىٰ ذَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ . خداوند (بندگان را) به سرای سلامت می خواند و راه می نماید هر کس را که بخواهد (و بر طلب میدارد) به راه راست و پاینده!

۲۶ - لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . برای کسانی که نیکوکاری کردند نیکوکاری و افزونی از خواسته آنان بیشتر است، و بر روی ایشان گردی و خواری نه نشیند، و ایشانند بهشتیان جاویدان.

۲۷ - وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ كَمَا نَمَّا أَعْشِيَّتِ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . و آنان که بدیها کردند، ایشانرا پاداش مانند همان بدیها است و خواری به سر و روی ایشان نشیند و کسی نیست که آنها را از خشم و عذاب خدا نگاه دارد، چنان پنداری که بر رخسار آنان تیکه ای از شب تاریک پوشیده اند! ایشانند دوزخیان جاویدان!

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۲- هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ آيَه . به زبان اهل اشارت ، سیر در برّ راه بردن در شارع شرع از روی استدلال بواسطه رسالت است ، و سیر در بحر جذب به های حق است در هنگام و جد که مرکب بنده را در منزل گاه حقیقت به مشاهده های قدس کشد تا همانگونه که سیر یک ماهه در دریا به یک روز کشد ، جوایز و عارف هم در این میدان به یک جذب به خدائی ، مسافت همه عمر باز برسد .

گفته اند : سیر برّ ، سیر عابدان و زاهدان است در بادیه مجاهدت بر مرکب ریاضت بارهنگائی شریعت که مقصد آنان بهشت رضوان است و نعمت جاودان ، سیر بحر ، سیر عارفان و صدیقان است در کشتی رعایت که آنرا باد عنایت در دریای مشاهدت می رواند ، و مقصد آنان کعبه وصلت و راز ولی نعمت است .

برخی گفته اند : برّ و بحر اشاره به قبض و بسط عارفان است ، گهی در قبض ، میان دهشت و حیرت می زارند و گهی در بسط میان وجود و شهود می نازند .

... حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَينَ بِهِمْ يَبْرِجْ طَيْبَةً آيَه . باز چون باد شادی از افق تجلی و زرد ، و ابر لطف ، باران گرم ریزد ، بنده رعایت و عنایت ببند ، و بر بساط شهود در حالت آنس فرجی در وی پدید آید و بسطی ببند و بنازد و از سر ناز و دلالت گوید :

مائیم عیاران و عیاران مائیم
بر دیده مشتری قدیم می سائیم !
همینکه این بسط به نهایت رسد ، از موارد قدرت ، هیبت و دهشت آید ! آنگاه دریای عظمت موج هیبت زند و مشکین بنده در تنگنای وحشت و تاریکی افتد ، زبان به تضرع و زاری و ناله و زاری گشاید .

شبلی عارف بزرگوار ، در روش خویش از هر دو حالت خبر داده و بر هر دو مقام گذشته ، چنانکه در وقت شادی و ناز در مقام بسط گفت : بچا است آسمانها و زمین تا بر موی مژه خود آنرا بردارم ! و در مقام قبض گفت : ذلت و خواری من ، ذلت و خواری یهود را از اثر انداخت !

مصطفی سرور کاینات ، گاهی می گفت : من آقای فرزند آدم هستم و فخری نیست او گاه می گفت : ای مردم ، مرا به یونس بن مثنی (که مورد غضب حق بود و در شکم ماهی زندانی شد) برتری ندهید !

۲۴- اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ اَنْزَلْنَاهُ مِنْ السَّمَاءِ آيَه . همانند کردن ماله و حظهای دنیا به باران ، از آن روی است که باران به حیل و تدبیر آدمی نتوان فرود آوردن و جز به خواست خداوند نیاید ، کار دنیا هم همین گونه است به تدبیر و حیل و کوشش بنده راست نشود و مجتمع نگردد مگر به قسمت ازلی و تقدیر الهی ، و هر چند که باران به تقدیر است اما استسقا و خواستن باران به دعا و نماز در شریعت روا است و خواستن آن در دین نقصان نیارد ، همین گونه روزی دنیا ، گرچه به قسمت و تقدیر است لیکن طلب کردن آن روا باشد و کوشش در آن راه کردن و از خدا خواستن سزاوار بنده و خداوند است !

بیهمبر فرمود : چون از خدا چیزی خواهید قدر کفایت خواهید تا طاعی و بی راه نشوید چه این دنیا هم چون آب است و خداوند آنرا به آب مثل زد ، که چون آب به اندازه بود ، سبب صلاح و سعادت خلق باشد و چون از حد و اندازه خویش درگذرد باعث فساد و خرابی گردد ، همین گونه است مال که چون به قدر کنایت و حاجت باشد نعمت است ولی چون از آن حد بگذرد سبب طغیان کفران نعمت است !

لطیفه گویند: آب تا وقتی روان است، پاک و پاکیزه است و چون را کد شود تغییر کند، مال هم به همین منوال است، اگر اتفاق شود و جریان بابد و در راه صحیح صرف گردد، صاحبش محمود و پسندیده است و اگر امساک شود و روی هم انبار گردد، صاحبش مذموم و ناپسندیده است. چنانکه گفته اند: هرگاه آب پاک باشد شایسته آشامیدن و پاکیزه کردن است، و اگر ناپاک باشد شایسته نباشد. همین گونه مال اگر از راه حلال به دست آید، شایسته بهره مند شدن است و اگر نه، ناروا باشد.

۲۵ - وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ ذَارِ السَّلَامِ . آیه . دعوت چهارگونه است: یکی دعوت توحید و شهادت که فرمود: **يَدْعُوكُمْ لِيُغْفِرَ لَكُمْ** . دوم دعوت حمد و اجابت، که فرمود: **يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ** . سوم دعوت اتباع و امامت، که فرمود: **يَدْعُوا كُلُّ الْنَّاسِ بِمَا مَلِهِمْ** . چهارم دعوت کرامت و ضیافت، که فرمود: **وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ ذَارِ السَّلَامِ** . کسی که دعوت کند و خواهد که عزیزان را به مهمانی برآورد، شرط مهمانی آنست که ابتدا کسی از نزدیکان و خاصگیان خویش را فرستد تا ایشانرا خبر کند و نوید دهد، پس چون آیند، باز عزیزان را به استقبال آنان فرستد و یکی را تنها نخواند که دوستان و خویشان ویرا همه برخواند و مرکبا و مشعلها به راه ایشان فرستد، چون آیند جای ایشان ساخته و پرداخته دارد، و چون بنشینند اول آنها را گلاب دهند پس میوه آرند، پس خوراکیهای ساخته بنهند و غلامان و چاکران بر سر آنان بنوازند، چون از آن فارغ شدند سماع کنند و شرط است که میزبان دیدار خود را از مهمان باز نگیرد و بعاقبت ایشانرا به اکرام و خلعت باز گرداند. خداوند عالم در مهمانی فرودس این همه ساخته و راست کرده و قرآن مجید از آن یاد میکند و خبر میدهد که فرمود: **وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ**، پس فرشتگان به پیش باز روند که فرمود: **وَتَسَلَّمْتَهُمُ الْمَلَائِكَةُ** و مشعلهای نور بر راه ایشان فرستند که فرمود: **يَسْمَعُونَ نُورَهُمْ** . بین آید بهم . تنهاشان نخواند که خویشان و نزدیکان را همه خواند که فرمود: **وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ** . آنگاه بهشت و جنت نعیم را جایگاه آنان سازد:

پیر طریقت گفت: دیدار دوست بهره مشتاقان است، روشنائی دیده و دوست دل و جان و آئین جهان است، راحت جان و عیش جان و درد جان و جمال جانان است، پس ای جوان مرد، باش ناشادی بینی، و یکبار بادوست بر بساط وصل ایمن نشینی، و از دوست آن بینی که هیچ چشمنی ندیده و هیچ گوشنی نشنیده و به خاطر هیچ بشری خطور نکرده است.

تفسیر لفظی

۲۸ - وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ وَشُرَكَاءُكُمْ فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِلَّا نَارًا تَحْبَسُون . آن روز که همگان را با هم آریم آنگاه به کسانی که برای خدا انباز گفتند گوئیم: به جای خود باشید شما و هم انبازان خویش که برای من ساختید، پس میان آنها جدائی افکنندیم آنگاه شریکان آنها را گفتند که هرگز شما ما را نپرستیدید .

۲۹ - فَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِن كُنْتُمْ عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِينَ . میان ما و شما خداوند گواه است که ما از پرستش شما هرگز آگاه نبودیم و غفلت داشتیم .

۳۰ - هُنَالِكَ تَبْلُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَمَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَمْتَرُونَ . در آن وقت و در آن هنگام هر نفسی پاداش کارهایی که کرده است می گیرد و همه آنها بسوی خدا مولای حق و مدبیر و متولی کارها بشایستگی باز برده میشوند، و هر چه جز او می پرستیدند و فراموش ساختند همه گم گشتند .

۳۱- قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأُمُورَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَعَلًا تَتَّقُونَ. بگو ای محمد، کی روزی شما از آسمان آب و از زمین گیاه میدهد؟ کیست که شنوائی در گوشها و بینائی در چشمها آفریده؟ و کیست که زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و آن کیست که می داند و می سازد و میدارد و ساخته بر سپارد؟ همگی گویند: سازنده و کننده همه آن کارها خدا است پس به آنها بگو: آیا از خشم و عذاب او نمی پرهیزید؟

۳۲- فَدَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنْتَى تُصْرَقُونَ. پس این خدا پروردگار به حق و به سزا است و پس از راستی و حقیقت چیزی جز گمراهی نیست؟ و شما چرا از آن گمراهی بر نمی گردید؟

۳۳- كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَاتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. آن است که از سوی خدا سخن راست و درست بر آنها برفت که فاسقند و نتوانند بگردند!

۳۴- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ. به مشرکان بگو (ای محمد) از این شریکان شما کسی هست که خلق را در این جهان آرد پس به جهان دیگر برآرد؟ بگو: خدا است که امروز جهانیان را جهان سازد و باز فردا ایشان را جهان سازد، پس چگونه شما را از خدا برمی گردانند؟

۳۵- قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. بگو: آیا از شریکان شما کسی هست که راه راست نماید؟ بگو خدا است که راه راست می نماید، پس آن کس که راه راست می نماید سزاوار است که پیرو او باشند و بر طاعت او روند؟ یا آن کس که راه ننماید مگر که او را راه نمائی کنند؟ پس چه رسد شما را و چگونه حکم می کنید؟

۳۶- وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا الظَّنَّ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ. بیشتر ایشان نمی روند مگر بر پنداشت و گمان، در صورتیکه پنداشت بجای حق هیچ بکار نیاید و همانا خداوند دانا است به آنچه می کنند.

۳۷- وَمَا كَانَ هَلَاكُ الْقُرْآنِ أَنْ يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. این قرآن جز نامه ای نهاده از سخن کسی جز خدای نیست و لکن سخنی است گواه آن کتاب که پیش آمده و پیدا کردن و روشن کردن و گشاده نمودن آنست، شک نیست در آن که از خداوند جهانیان است.

۳۸- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. آیا می گویند این مرد نهاد آن را از خود آورده، بگو شما بک سوره مانند آن آورید و هر کس را که جز خدا می توانید بخوانید اگر راست می گوئید؟

۳۹- بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا بَأْنَاهُمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ. بلکه دروغ شمرند چیزی را که در نیافتند و به علم خود به آن نرسیدند و به حقیقت آن که در فهم شان بگنجد نرسیدند، هم چنانکه پیغمبران پیش از خودشان را هم دروغ شمرند، پس درنگر که سرانجام ستمکاران چون است؟

۴۰- وَمِنْهُمْ مَن يُّؤْمِنُ بِهِ وَمِنْهُمْ مَن لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ . از آنان
 برخی ایمان به قرآن آوردند و بعضی ایمان نیاوردند و خدای تو دانا بحال تباہ کاران است .
 ۴۱- وَإِن كَذَّبُوكَ فَقُلْ لِي عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلِكُمْ أَن تَمُنَّ بِرَبِّيُونَ مِمَّا آعَمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا
 تَعْمَلُونَ . اگر تو را دروغ زن خوانند بگویی که عمل من مراست و عمل شما شماراست ، شما از آنچه من می‌کنم بیزارید و من
 از آنچه شما می‌کنید بیزارم .

تفسیر ادبی و عرفانی

۲۸- وَيَوْمَ تَحْشُرُهُمْ جَهَنَّمَ آيَةً . خداوند از هیبت و سیاست روز رستاخیز و روز حشر و نشر، روز عرض
 و شمار ، روز حساب و کتاب . روزیکه دیوان مظالم فرونده ، ترازوی عدل درآویخته ، دوزخ آشفته ، برگستان سیاست
 برافکننده ، و آنرا به عرصات حاضر کرده ، شعله‌های آتش حسرت از دلها برافروخته ، جانها به لب رسیده ، دوست و دشمن
 آشنا و بیگانه از هم جدا ساخته . در چنین زمان و چنان ساعتی از درگاه احدیت وساحت جبروت و عزت ، به حکم سیاست
 ندای قهر به پرستنده و پرستیده آید . چون معبودان آن هیبت و سیاست بینند ، از عابدان خویش بی‌زاری گیرند . و عابدان
 دعوی‌کنند که آنان ما را به عبادت و طاعت خویش فرمان دادند ، گناه ایشان راست که ما را از راه در بردند . ایتان و طاغوتان
 پاسخ دهند که : خداوند گواه ما و شما است و او میداند که ما از عبادت شما بی‌خبر بودیم ، جماد بودیم ، بی‌حیات ، بی‌صفات
 و بی‌معنی . نه سزاوار پرستیدن بودیم نه زبان فرسودن . آنگاه عاقبت این مناظره و مشاجره آنست که همه را به دوزخ فرستند
 که فرموده : **إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ خَصَبٌ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ .**

۳۱- قُلْ مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ . آیه . خبر می‌دهد که در آسمانها و زمین ، خدا است که
 آفریدگار است و روزی‌نگار . در آفریدن یکتا و در روزی دادن بی‌همتا می‌آفریند بی‌معیونت کسی بلکه به قدرت وسیع
 خویش ، و روزی می‌دهد از خزینه فراخ خویش بی‌مؤنت کس !

۳۴- قُلْ هَلْ مِّن شُرَكَائِكُمْ مَن يَّبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ . آیه . قدرت برکمال ، قدرت آفریدگار
 است که جهان را آفریننده و آغازکننده است ، و آنگاه گذشته را بازپس آورده و کهنه را نوسازنده ، از نیست هست بیرون
 آرد و آنگاه هست را نیست کند ، هر چیزی را ضللاً و تواند ، و هر کاری را عکس آن راند ، بستن و گشودن و بریدن و چسبانیدن ،
 جبر و کسر کردن ، همه را تواند و سر آن داند .

لطیفه: جبری و اختیار بی‌هم مناظره می‌کردند ، اختیاری (با قدری) دست به درخت برد و میوه‌ای چید و گفت
 این نه قدرت و اختیار من است ؟ جبری گفت اگر توانی آنرا بحال اول برگردان ؟ قدری ناتوان ماند ، جبری گفت : پس
 قدرت مطلق خدای راست و بس !

۳۵- قُلْ هَلْ مِّن شُرَكَائِكُمْ مَن يُّهْدِي إِلَى الْحَقِّ . آیه . حق ، نامی است از نامهای خداوند ،
 معنی آن اینست که او به راستی خدا است و به خدائی سزا است و به قدرت خود بجا است ، بوده و هست و بودنی است ،
 همه رفتنی اند و او ماندنی ، همه فانی اند و او باقی ، موجود دل‌دوستان ، مشهود جان‌عارفان ، نه تغیر پذیرد و نه حال گیرد ،
 و به سزاوار خدائی را جاودان .

لطیفه: بر اهل طریقت این نام (حق) بسیار رود ، از آن سبب که این طایفه از شهود افعال به شهود صفات پیوستند ،

آنگاه از شهود صفات به شهود ذات افتادند، اول نظاره صنع کردند پس از آن از صنع گذشته نظاره صفات کردند، باز نظاره صفات بگذاشتند و نظاره ذات کردند.

مصطفی در نظاره فعل گفت: خدا یا من از عقاب تو به عفت پناه می برم، و در نظاره صفت گفت: من از خشم تو به رضایت پناه می برم، و در نظاره ذات گفت: خدا یا من از تو به خودت پناه می برم! آنگاه از دیدن خود نیز درگذشت، از صفات خود مجرد گشت، از مقام فنا گفت: ثنای برتورا نتوانم شمرد، باز قدم بالاتر نهاد بر مقام بقا از حقیقت افراد نشان داد، که مقام اول مقام استدلال است، دوم مقام افتقار، سوم مقام مشاهد، چهارم مقام حیات و پنجم مقام بقا. پیر طریقت به رموز این معانی اشارت کرده و گفته: ای رستاخیز شواهد و استهلاک رسوم، عارف به نیستی خود زنده است، ای ماجد قیوم، همه در آرزوی دیدارند، و من در دیدار گم اسیل که به دریا رسید از آن سیل چه معلوم؟ جهان از روز پُر است و نابینای مسکین محروم.

خصمان گویند کین سخن زیبا نیست خورشید نه مجرم از کسی بینا نیست!

تفسیر لفظی

۴۲- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصَّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ. از مشرکان کسانی هستند که می نویسند به تو، آیا تو هیچ توانی کر را شنوایی؟ هر چند که کران نتوانند دریابند.

۴۳- وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ. از آنان کسانی هستند که به تو می نگرند، تو هیچ توانی نابینایان را راه نمایی؟ هر چند که نتوانند دریابند.

۴۴- إِنْ اللَّهُ لَا يَظْلِمِ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ. خداوند بر مردمان ستم نکند و این خود مردم هستند که بر خود ستم روا می دارند!

۴۵- وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَمَا نَزَلُوا لِيَوْمِئِذٍ الْأَسْأَعَةُ مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَانُوا يُهْتَدُونَ. آن روز که آنان بهم جمع شوند گوئی که ایشانرا درنگی نبوده جز یک ساعت از روز که آشنائی باهم (در محشر) فرامی دهند و آنان که دیدار خدای را دروغ شمردند زیان کار گشتند و بر راه نبودند.

۴۶- وَإِنَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَّبِعَنَّكَ فَاتَّبِعْنَاهُمْ مَرْجِعَهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ. اگر به تو بنمائیم آنچه را از عذاب که به مشرکان قزیش وعده می دهیم؟ یا تورا پیش از آن بمیرانیم، در هر حال عاقبت باز گشت آنها بسوی ما است و آنگاه خداوند بر آنچه ایشان می کنند گواه است.

۴۷- وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. هر امتی را پیغمبری است، چون رسول به ایشان آمد البته میان ایشان کار را به داد برگزاردند.

۴۸- وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. می گویند: هنگام وعده رستاخیز کی است؟ اگر راست می گوئید که ما برانگیخته می شویم!

۴۹- قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَنْفَسِي ضَيْرًا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَكَلَّا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً. بگو (ای محمد) من نتوانم خویشتن را از گزند باز دارم و نه توام سودی دریابم مگر آنچه خدا خواهد، چون هنگام اجل ایشان در رسد، آن هنگام نه یک ساعت پس شود نه یک ساعت پیش آید.

- ۵۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَيْكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ تَهَارًا مَاذَا يَسْتَعَجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ . بگو: چگونه بینید اگر ناگهان عذاب شما رسد شبانه یا روزانه ؟ این چیست که بدکاران بدان شتاب می کنند ؟
- ۵۱- أَأَنْتُمْ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلَاِنْ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ . پس آن گاه که روز رستاخیز واقع شود آیا شما امروز به آن ایمان می آورید ؟ در حالیکه همه عمر به آن می شتابیدید و می گفتید که قیامت کی خواهد بود ؟
- ۵۲- ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ . آنگاه ستم کاران را گویند بچشید عذاب جاودانی و شمارا کیفر ندهند جز به آنچه می کردید .
- ۵۳- وَيَسْتَنْبِئُونَكَ بِأَحَقِّ هُوَ قَوْلٌ أَيْ وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ . واز تو خبر رستاخیز پرسند که آیا راست است ؟ بگو آری ، بخدای من که راست است و شما پیش نشوید و او را در خود عاجز نیارید .
- ۵۴- وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُ وَالنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقَاضِي بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ . اگر هر کس که بر خود ستم کرد و کافر شد مالک همه روی زمین باشد، خویشتن را با آن باز خرید جوید و نیابد و پشیمانی خویش را در دل نهان دارند وقتی که عذاب بینند و میان ایشان کار به داد و سزا برگزار شده و بر هیچ یک از آنان ستم نکنند .
- ۵۵- أَلَا إِنَّ اللَّهَ مَافِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْإِنَّ وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ . آنگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است از خدا است و لکن بیشتر آنها نمی دانند .
- ۵۶- هُوَ يُخَبِّرُ وَيُمِيتُ وَالْيَسِيرَ تَرْجِعُونَ . او است که مرده را زنده می کند و زنده را می میراند و بازگشت همه شماها بسوی اوست .

تفسیر ادبی و عرفانی

- ۴۲- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ . آیه . مستمعان مختلفند و درجه ها به تفاوت دارند ، یکی به طبع شنید و به گوش سرخفته بود اسماع او را بیدار کرد تا از غم بیاسود ، یکی به حال شنید و به گوش دل آرمیده بود ، سماع او را در حرکت آورد تا او را نسیم انس دمید ، یکی به حق شنید بانفسی مرده و دل تشنه و نفسی سوخته تا یادگار ازلی رسیده و جان به مهر آسوده و سر از محبت برگشته .
- لطیفه : عارفان گویند : شنیدن یکی به دل است که آن شنیدن ایمان است ، دیگری شنیدن به گوش است که نتوان آنرا به گوش دل شنوا کرد و همچنین دیدن به دل و دیدن به چشم متفاوت است که این کور است و آن بینا چنانکه در شنیدن هم این کور است و آن شنوا .
- عارفی گفت : مستمع در سماع میان استتار و تجلی است . استتار حق مبتدیان است و نشانِ نظر رحمت در کار مردان ، که از ضعف و عجز طاقتِ مکاشفتِ سلطان حقیقت ندارند چنانکه در خبر است که :
- منصور مغربی : (یکی از عارفان) نقل می کند که به قومی از عرب فرو آمدم ، جوانی مرا مهمانی کرد در این میان ناگهان بیفتاد و بی هوش شد از حال وی پرسیدم ، گفتند دلش به دختر عمش بسته و دختر عم او بیخته او گشته ، در این لحظه که معشوقه به خیمه خود فرارفت ، گدرد دامن او را در حال رفتن بدید غش کرد او درویش عارف برخاست و به درخیمه دختر شد و شفاعت خواست ، و گفت : شما به غریبان حرمت می گذارید من آمده ام که شفاعت آن جوان کم که نسبت به او

مهربانی و دلداری کنی، دختر گفت: تو مرد ساده دلی هستی این جوان که طاقت دیدن گرد دامن من را ندارد چگونه طاقت محبت و نوازش من دارد!

این است که مرید را در پرده خودی در پوشش میدارند تا در سطوت های حقیقت یکباره سوخته و گداخته نگردد! چون یک تابش برق حقیقت بیش نبیند که او را در حرکت آرد و زهره زند و جامه در د و گریه کند، باز چون به محل استقامت رسد و در حقیقت افراد متمکن شود نسیم قرب از افق نجلی به او میدن گیرد و آن حرکات به سکنا تبدیل شود، زیرا در موارد هیبت، ادب بجای آرد.

۴۴- اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا. آیه. خداوند در این آیت از خود نفی ظلم کرد و صفت ظلم در باره وی محال است که خلاق خلاق او است و مُلْكُكَ مُلْكُكَ او و حق حق او، و ظالم کسی باشد که از حد فرمان درگذرد و حکمی که او را لازم آید از اندازه آن درگذرد او حق تعالی به جلال قدر خویش حاکم است نه محکوم، آمر است نه مأمور، قهار است نه مقهور، بنده را بی وسیلت و با قدرت بیافرید و او را بی شفاعت به نعمت پیورود و حکم خود بی مشورت بر او براند. اگر بخواند و بنواز و فضل و لطف او است، و اگر براند و بیند آزد، قهر و عدل او است، هر چه کند روا است، که خداوند است و آفریدگار.

۴۶- وَاِمْسَانُ يَنْبَغِيْكَ بِعَعْضِ النَّاسِ نَعِيْدُهُمْ. آیه. خبر خداوند درست، وعده وی راست، وعید او حق، و حشر و نشر بودن، و نامه کبردار خواندن، و حساب اعمال رسیدنی، و ثواب و عقاب دیدنی است!

۴۹- قُلْ لَا اَمْلِكُ لِنَفْسِيْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا. آیه. ای رسول خدا، بگوی که ضرر و نفع بدست ما نیست، راندن و نواختن کار ما نیست، بستن و گشودن به داشت ما نیست، که ضار و نافع جز صفت و نام خدای یکتا نیست، زیان رساننده است خدای گشود و بند، و پادشاه پرسود و گزند و کلید دار جدائی و پیوند. سود رساننده است سود تمامی مردمان که سپردن سودها بر او آسان و سود همه به دست وی نه به دست کسان!

۵۳- وَيَسْتَنْبِئُ بِوَيْبِكَ اَحَقُّ هُوَ. آیه. راه حق بر روندگان روشن لکن چه سود که یک مرد راه رو نیست؟ دروغا که بوستان نعمت پراز میوه های گوارا است، و یک خورنده نیست! همه جهان پراز صدف دعوی او و یک ذره جوهر معنی نیست، در میدان جلال صد هزار سمنند هدایت او و یک سوار نیست.

بایزید بسطامی گوید: راه حق چون آفتاب تابان است، هر که بینائی دارد چون درنگرد با یقین و ایمان است، در هر کلوخی و ذره ای از ذرات موجودات بر یگانگی حق صد هزاران بیان است.

مرد باید که بوی داند بُرد و روزه عالم پراز نسیم صبا است

تفسیر لفظی

۵۷- يَا اَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِيْنَ. ای مردم، از خداوند بشما پندی آمد و شفا و آسائی آنرا که در دلها بود و راه نمونی و مهربانی برای مؤمنان.

۵۸- قُلْ بِفَضْلِ اللّٰهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ. بگو (ای محمد) به فضل و رحمت خداوند شاد و خرم باشند که فضل خداوند از آنچه در دنیا جمع می کنند بهتر است.

۵۹- قُلْ اَرَايْتُمْ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ لَكُمْ مِّنْ رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلٰلًا قُلْ اللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ. ام عاالی الله تفترون. بگو چه ببینید آنچه خداوند شمارا فرستاد از آسمان از روزی؟ و شما فرا ایستادید و از آن به خویشتن حرام و حلال ساختید! بگو آیا خداوند به شما چنین دستوری داد؟ یا بر خدا دروغ می سازید؟

۶۰- وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَيَّ الْكُذِبَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ. چه می پندارند آنها که برخدا دروغ می سازند که در روز رستاخیز چه بینند؟ خداوند بر مردمان در مهلت دادن درین جهان و در فرا گذاشتن ایشان با فضل است، لکن بیشتر آنها سپاسگزار نیستند.

۶۱- وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنْتُمْ عَلَيْكُمْ شُهُودًا أَنْ تُلْفِيَهُمْ فِيهِ. در هیچ کار نباشی تو (ای محمد) و از این قرآن هیچ بخوانی و شماها هیچ کار نکنید جز آنکه ما بر شما آنگاه که در کاری باشید و در آن کار میروید گواه باشیم. وَمَا يَعزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ. و از خدای تو پنهان و دور نیست، هم سنگ یک ذره نه در زمین و نه در آسمان، نه کوچکتر و نه بزرگتر، مگر آنکه در کتاب روشن و پیداست.

۶۲- إِلَّا أَنْ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. آگاه باشید که اولیاء حق را نه ترس است و بیم و نه اندوهگین باشند.

۶۳- الَّذِينَ آمَنُوا وَكَلِمَاتُهُمْ يَتَّقُونَ. یعنی آنان که ایمان آوردند و آزرم داشتند و پرهیزکار بودند.

۶۴- لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. ایشانرا بشارت است درین جهان و در آن جهان، که در کلمات و وعده های خداوند بدل کردن نیست و این است پیروزی و رستگاری بزرگ.

۶۵- وَلَا يَحْزَنُونَ كَقَوْلِهِمْ إِنْ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. گفتار و سخنان آنان تورا اندوهگین نکناد، که عزت و توانائی در همه کارها خدا راست و او است شنوا و دانای.

۶۶- إِلَّا أَنْ يَلِيَهُ مِنَ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. آگاه باشید، هر چه و هر کس در آسمانها و زمین است از آن خدا است، و به چه چیز که آنرا انباز خدا می دانند پیروی می کنند؟ آنان متابعت نمی کنند مگر پندار و نمی گویند جز دروغ.

۶۷- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُسَمِعُونَ. او است که شب را آفرید تا شما درو بیارید و روز روشن آفرید تا درو به بینید، در اینها همه نشانیهای دانائی و توانائی خداوند است برای گروهی که گوش شنوا دارند.

۶۸- قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَنْتُمُ الَّذِينَ كَفَرْتُمْ إِذْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَسَى اللَّهُ يَخْلُقَ مَا يَشَاءُ وَنَحْنُ عَابِدُونَ. گفتند که خداوند فرزند گرفت ایاک و بی عیب و بی فرزند است خدای یگانه، او راست آنچه در آسمانها و زمین است، نزد شما از این سخن هیچ عذر و دلیلی نیست، آیا برخدا چیزی می بندید و می گوئید که نمی دانید؟

۶۹- قُلْ إِنْ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَيَّ الْكُذِبَ لَا يُمْلِحُونَ. بگو ای محمد آنان که برخدای دروغ می سازند رستگار نخواهند بود.

۷۰- مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُنْفِخُ النُّعْدَابَ الَّتِي بَدَدْنَا بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ. یکک چند آنان را در این دنیا فرادارند، پس از آن بازگشت آنها بسوی ما است، سپس آنها را عذاب سخت می چشانیم. بسبب آنکه کافر شدند و حق را فراموشیدند.

تفسیر ادبی و عرفانی ﴿﴾

۵۷- يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ . آیه . خداوند در باره مشرکان قریش فرمود : قرآن که به شما آمده موعظه است چون در آن هم وعظ است هم زجر، مطیع به آن پند پذیرد و عاصی پند گیرد و از محصیت باز ایستد، شفا است که درد جهل را دارو است و بیماری شک را درمان . هدی و رحمت است که بیگانه را به راه می خواند و آشنا را بر صواب میراند، هدایت را سبب است و نجات را وسیلت، رحمت مؤمنان است و تذکره خائفان و تبصره دوستان . خطاب در این آیت عام است و با همگان می گوید تا خود که نباشد؟ خطاب جامع است تا که پذیرد؟ همه را می خواند تا کرا خواهد؟ ندای عام است و بار دادن خاص، دعوت عام است و هدایت خاص، فرمان عام است و توفیق خاص، اعلام عام است و قبول خاص . نه هر کرا خواند او را خواهد، ناخواسته برای حجت خواند و خواسته برای قربت، ظاهر ندایی، و باطن مختلف است .

... وَ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ . آیه . شفا در قرآن بر سه وجه است : شفای عام، شفای خاص، شفای خاص خاص . شفای عام شفای مردم است ، شفای خاص شفای مؤمنان است و شفای خاص خاص شفای خاصان است . شفای عام نعمت او است ، شفای خاص سخن او است ، و شفای خاص خاص خود او است .

چهار صفت قرآن : موعظت و شفاء و هدی و رحمت است ، موعظت عوام راست ، شفا خواص راست ، هدی خاص خاصگان راست ، رحمت همگنان راست . شفای گناه کاران در رحمت او است ، شفای ثواب کاران در نعمت او است ، شفای عارفان به زیادت قربت او است ، شفای و انجذاب در شهود حقیقت او است ، شفای محبتان در مناجات با او است .

۵۸- قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ . آیه . ای محمد، مؤمنان را بشارت ده و بگو به فضل من شاد باشید ، به قرآن و به محمد که شمارا گرامی کردم بنازید ، به یاد من انس گیرید ، به وعده من چشم دارید ، بر درگاه من خوی کنید ، با ذکر من آرام گیرید ، عهد من به جان پذیرید ، به مهر من بنازید ا بنده شاد من آن است که به من شاد است و او را دوشادی است : امروز شاد است به من و فردا شاد است با من .

روی ما شاد است تا تو حاضری، باروی تو جان ما خوش باد چون غایب شوی، با یاد تو

بنی اسرائیل را زاهدی بود هفتاد سال در صومعه نشسته و خدای را عبادت کرده بود روزی به پیغمبر آن روزگار وحی آمد که زاهد را گوی : نیکو روزگار به سر آوردی و عمری در عبادت من گذاشتی ، تو را وعده دادم که به فضل و رحمت خویش پیام برزم ، زاهد گفت : مرا به فضل خودش به بهشت میرساند پس هفتاد سال عبادت من کجا به حساب (وادید) آید و از آن چه آید؟ همان ساعت خداوند بردندان او دردی سخت پدید آورد که از نهاد او فریاد برآمد ، نزد پیغمبر شد و زاری کرد و شفا خواست ، وحی آمد که زاهد را گوی : عبادت هفتاد ساله خواهم تا تو را شفا دهم از زاهد گفت رضا دادم و نقدی شفا خواهم ، فردا تو خود دانی مرا خواه به دوزخ فرست خواه به بهشت آ وحی آمد که تمام عبادت هفتاد ساله در مقابل شفای درد دندان افتاد و چیزی نماند جز فضل و رحمت من !

۶۲- آلاَ اِنَّ اَوْلِيَاءَ اللّٰهِ لَاحْشَوْنَ عَلَيْهِمْ . آیه . اولیاء خدا در دریای دانشهای حقیقت، غواصان گوهر حکمتند ، و در آسمان فطرت خورشید ارادتند ، و مستقر عهد دولت ، و مقبول حضرت الاهیست و صدق اسرار ربوبیتند و عیان شریعت و برهان حقیقتند، نسب حضرت مصطفی در عالم حقایق به ایشان زنده و مستحج صادق به ثبات قدم ایشان

معمور. ظاهرشان به احکام شرع آراسته و باطنشان به گور فقر افروخته. آثار نظر این عزیزان به هر خاستگان خندان که رسد، گلستان دین برآید و بر کاتِ آنفاس آنان به هر شورستان ایدار که نابد بوی گل خوش بوی عشق دهد، اگر به عاضی نظر کنند مطیع گردد اگر به زینار داری دیده باز کنند مقبول درگاه عزت شود چنانکه:

گویند: وقتی شبلی (عارف بزرگوار) بیمار گشت به خلیفه وقت خبر رسید، طبیبی ترسا که سخت حاذق بود به وی فرستاد تا درمان کند، طبیب شیخ را گفت: اگر تو را از پوست و گوشت خودم دارو باید، در بیخ نکم اشبلی گفت: داروی من کمتر از این است! گفت داروی تو چیست؟ - شبلی گفت: زینارت قطع کن من عافیت یابم! پزشک ترسا گفت: شرط جوان مردی نباشد که دعوی کردم و به سر نبرم، اگر شفای تو در قطع زینار ما است، آسان کاری است! ترسامرد با حقیقت زینار را برید و شبلی از بیماری برخاست! خبر به خلیفه رسید او را از این خبر خوش آمد گفت: پنداشتم که طبیبی بر بیمار می فرستم، خود ندانستم که بیماری بر طبیب می فرستم!

۶۴- لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ آيَةٌ لِّلرَّاسِخِينَ . آیه . اولیاء را در زندگانی دنیا و در آخرت بشارت باد که مردان حقند و علامت ولی آنست که سر تا پای وی عین حرمت باشد، چشمش به حرمت بیارایند تا بناشایست ننگرد، زبانش به ادب بند کنند تا بیپوده سخن نگوید، قدم او را بند حقیقت برنهند تا به هر کوی و برزن فرو نشود، خوی او را بند شریعت برنهند تا جز حلال به خود راه ندهد، اعضا و جوارح او را در بند بندگی کشند تا جز کبر بندگی حق بر میان نیندد در دنیا به خدمت آراسته و در عقبی به نعمت و رؤیت رسیده، درد نیا شناخت و محبت، و در عقبی نواخت و مشاهدت، در دنیا صفا و وفا دیده و در عقبی به لقاء و رضا رسیده است.

تفسیر لفظی

۷۱- وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ نُبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَدْ كِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَاعْلَمُوا أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَوَكَّلْتُ فَآجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاؤَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرَكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ . به ایشان خبر نوح را برخوان هنگامیکه به قوم خود گفت: ای قوم من، اگر این مقام من و دعوت و پند دادن من به سخنان خداوند بر شما دراز و بزرگ آید، من بجدا تو کتل کردم، پس شما کارتان و شریکانتان گرد آورید و هیچ چیز از کار شما و توان شما پوشیده نماند، پس از آن مرا هیچ درنگ ندهید و زنده مگذارید.

۷۲- فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتِكُمْ مِّنْ أَجْرٍ إِن أَجْرِي إِلَّا عِندَ اللَّهِ وَآمَرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ . پس اگر از فرمان بردن من برگردید و استوار ندارید، من از شما از پیغام رساندن مزدی نمی خواهم، مزد من نیست مگر بر خدای، و فرموده اند که من از گردن نهندگان باشم.

۷۳- فَكَذَّبُوا بِوَهْ فَسَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي السُّلُوكِ وَجَعَلْنَا هُمُ خَلَائِفَ وَأَعْرَقْنَا الَّذِي كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ . پس او را دروغ زن گرفتند و ما او را با همزاهان در کشتی رها کردیم و آنان را پس نشینان زمین کردیم و آنان که پیغام های ما را به دروغ شمرند غرق کردیم، بنگر که سرانجام بیم دادگان چون بوده است!

۷۴- ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِن قَبْلُ كَذَّبَتْ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُتَعَمِّدِينَ . پس از نوح، پیغمبرانی به قوم ایشان فرستادیم تا ایشان

پیغامهای روشن آوردند، پس نخواستند که به آنچه از سابق دروغ انگاشته بودند ایمان آورند، و ما این گونه بر دهای از اندازه گذران و شوخان مهربانیم.

۷۵- ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ. پس از آن موسی و هارون را به فرعون و گروه او فرستادیم که آنان گردن کشیدند و قومی گناه کار بودند.

۷۶- فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُّبِينٌ. چون کار راست و درست از نزد ما به ایشان رسید گفتند: این جادویی است آشکارا

۷۷- قَالِ مُوسَى اتَّقُوا اللَّهَ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا أَوْ لَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ. موسی گفت آیا سخن درست که بشما می آید گوئید آیا این جادو است؟ در صورتیکه ساحران و پرديوگيران را نه پیروزی است نه بقا!

۷۸- قَالُوا أَجِئْتَنَا لِنَنْحَلَّكَ عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائِنَا وَتَكُونْ لَكُمْ أَلْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ. گفتند: شما بما آمدی تا ما را از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم برگردانی و تا برای شما پادشاهی و بزرگی روی زمین باشد! و ما بشما ایمان نمی آوریم.

۷۹- وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَئِنِّي لَمِنَ الْمُجْرِمِينَ. فرعون گفت: هر چه جادوگر استاده هست به من آرید.

۸۰- فَلَمَّا جَاءَ السَّحْرَةَ قَالِ لَهُمْ مُوسَى أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ. چون جادوگران آمدند، موسی به آنها گفت: بیفکنید آنچه خواهید افکند:

۸۱- فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرَ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ. پس چون بیفکنند، موسی گفت: آنچه آوردید جادویی است که خداوند آنرا باطل خواهد کرد، که خداوند کار مفسدان را اصلاح نخواهد کرد.

۸۲- وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ. خداوند کار حق را به سخنان راست پیش خواهد برد هر چند گناه کاران را ناپسند افتد.

۸۳- فَلَا آمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَمَلٌ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ. پس بر اثر بیم از فرعون به موسی نگرویدند جز فرزندان او از خورشید او (موسی یا فرعون) و گروه او، از ترس اینکه آنان را از دین بازدارند، زیرا فرعون مردی است بر زمین برافراشته و از اسراف کاران و گزاف گویان است.

۸۴- وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ. موسی گفت: ای قوم، اگر به خدا ایمان دارید، اگر او را گردن نهاده اید کارها را به او واگذارید:

۸۵- فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ. به موسی جواب دادند که: ما به خدا توکل کردیم، پروردگارا، ما را آزمایش ستم کاران قرار مده.

۸۶- وَنَجَّيْنَا بَرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. و برحمت خویش ما را از گروه ناگروندگان بازرهان.

تفسیر ادبی و عرفانی ❁

۷۱- وَأَنْتَ عَلَيْهِمْ نَبَأٌ نُوحٍ. آیه. مثال ربانی از حضرت سبحانی آنست که بلا از درگاه ما، خلعت دوستان است و جرعه محبت از جام محبت ما نوشیدن پیشه مردان است، که هر که نهاد او نشانه تیر بلای ما را نشاند، طلعت او محبت

و جمال ما را هم نشاید. عادت خلق چنان است که هر که را به دوستی اختیار کنند، همه راحت و آسایش آن دوست خواهند، و سنت الاهی برخلاف این است، هر که را به دوستی بپسندد، شربت محنت با خلعت محبت بر او فرستد.

نگر در حال نوح پیغمبر، که از امت خویش چه رنج ها و چه محنت ها دید و در دعوت ایشان بار بلا و عنا چون کشید؟ سالها آنان را شب و روز دعوت کرد هر روز او را چنان زدند که بی هوش گشتی او گفت: شما هر چه خواهید کنید و هر کید که توانید سازید که من به خدای خویش پشت باز نهدم و او را کار ساز خود می دانم و با مهر و محبت او آر می دم و از دیگران پروا ندارم، توکل من بر خدا است و هر کس به خدا پشتی دارد او را بسنده است. و دیگری او را می نباید: لطیفه: خداوند در شب معراج به محمد فرمود: عجب از کسی که به من ایمان دارد چگونه به دیگری تکیه دارد! کسی که یاد ما در دل دارد با یاد دیگران چون پردازد؟ او که مهر ما بجان دارد، گرجان در سر آن کند شاید.

عارفی بزرگوار مریدی را نزد بوعلی سپناه فرستاد که بازگویی در توکل تا بجا رفته ای؟ جواب داد: بوعلی مردی بی کار است و توکل نشناسد اما در این بی کاری چنان مشغول شده که پروای خلق نمی دارد که کمال تحقیق عبودیت در عین تقصیر دیدن نه کار بی کاری و تردامنی است! باید بخود کافر شوی اگر خواهی بحق مسلمان باشی!

۸۴- وَقَالَ مُوسَىٰ يَا قَوْمِ إِن كُنتُمْ آمَنتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا. آیه. اشارت است که ایمان تنها نه گفتار است که عمل در آن ناچار است، اعمال در اقوال پیوسته و احوال در اعمال بسته، اقوال صفت زبان است و اعمال حرکت ارکان است و احوال عقیده پاک از میان جان است و توکل عبارت از جمله آنست.

موسی قوم خود را گفت: اگر خواهید که مسلمان باشید (خدا را گردن نهید) بر خدا توکل کنید، دست تسلیم از آستان رضا بیرون کنید و بر روی اغیار باز زنید، و بحقیقت دانید که به دست کسی هیچ نیست و از حیلت سود نه اقوم موسی جواب دادند: ما دست اعتماد و توکل در صفا خداوند زدیم و او را کار ساز و وکیل خود پسندیدیم و مرادها فدای مراد او کردیم و کار به وی سپردیم.



تفسیر لفظی

۸۷- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّآ لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بَيْوتًا وَأَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ. و به موسی و برادر او پیغام دادیم که برای قوم خود خانه ها در مصر بسازید و آنجا را نمازگاه خود قرار دهید و نماز بهای دارید و مؤمنان را بشارت دهید که من دشمنان شما را هلاک خواهم کرد و خانه های دشمن را به آنان خواهم سپرد.

۸۸- وَقَالَ مُوسَىٰ رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَآمَوالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَىٰ آمَوالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ. موسی گفت: خداوندا، تو به فرعون و کسان او آرایش این جهانی بهره کردی و ما لها دادی تا از راه راست تو بی راه شوند، خداوندا، ما لها ایشان برگردان و تغییر حالت ده و دلهاشان را سخت نما تا ایمان نیآورند و عذاب دردناک بینند.

۸۹- قَالَ قَدْ أُجِيبَتِ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ. خداوند فرمود: دعای شما دونه فر (موسی و هارون) مستجاب شد پس در رسالت و دعوت خود استوار باشید و استقامت داشته باشید و راه کسانی که نمی دانند پیروی مکنید:

۹۰- وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قُلَّ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ . ما بنی اسرائیل را از دریافرا گذراندم و فرعون و سپاه او از روی فزونی جوئی و ستم گری و دشمنی آنانرا تعقیب کرد تا آنکه آب تادهان او رسید و گفتم: بگوویدم که نیست خدائی جز خدائی که بنی اسرائیل به او گرویدند او من از گردن نهندگان آن هستم .

۹۱- آ لَآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ . اورا گفتند: حالا ایمان می آوری ادر حالی که

پیش از این سرکشی و گناه می کردی و از تباہ کاران بودی ا

۹۲- فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَفَكَ آيَةً وَإِن كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عِنْدَ آيَاتِنَا الْغَافِلُونَ . امروز ما تو را بازیره و بدنت از آب به در آوردیم تا پسینیان از جهانیان را عبرتی باشد و نشانی ا که بیشتر مردمان از نشانهای ما غافل و نا آگاهند .

۹۳- وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى اجْتَابَهُمُ الْعِلمُ إِن رَّبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِسْمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ . ما بنی اسرائیل را (پس از غرق فرعون و کسان او) جایگاهه پاک و بسزا و نیکو جادادم، و آنها را از روزیهای پاک و نیک روزی دادیم و پس از آن باهم مخالف شدند تا آنکه به ایشان سخن خدا (قرآن) رسید و خدای تو در روز رستاخیز میان آنها در آنچه باهم اختلاف داشتند داوری خواهد کرد .

۹۴- فَإِن كُنْتَ فِي شَكِّكَ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءُوكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ، اگر چنان است که از آنچه بتو فرستادیم در گمانی پس از آنان که پیش از تو کتاب ما را خواندند پرس و بدانکه آنچه به تو از سوی خدا آید ، راست و درست است ، هان ، از گمان بردگان نباشی ا

۹۵- وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُوا مِنَ الْخَاسِرِينَ . و نگردد که از ایشان نباشی که سخنان خدا را دروغ شمردند و توهم از جمله زبان کاران باشی ا

۹۶- إِن الَّذِي حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ . همانا، کسانی که خداوند آنها را بدین و توحید نه پسندید و سزاوار عذاب پروردگارت دانست ، ایمان نخواهند آورد :

۹۷- وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ أَسْرَأُوا الْعَذَابَ الْآلِيمَ . هر چند همه نشانها و سخنان خداوند به آنها بیاید (ایمان نخواهد آورد) تا آنکه عذاب دردناک را ببینند .

تفسیر ادبی و عرفانی

۸۷- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّأْ آيَةً . ظاهر تفسیر آیت، مقصود مسجد و محراب است که می گوید آنها برای عبادت و خدمت ما ساخته دارید، و در آن برای طلب قربت ما معتکف نشینید و سود خود در آن جوئید که آنجا بازار آخرت است و شما بازرگان و توحید سرمایه و اصل بضاعت، و هر کس را سود به اندازه بضاعت باشد . و شرط آنست که چون روی به عبادت گاه نمی تا نماز گزاری، نخست باطن خود را به آب توبه بشوئی چنانکه ظاهر را به آب مطلق طهارت دادی، آنگاه خواجگی و رعنائی و تکبر بردر مسجد از خود فرو نهی، بنده وار به سان بندگان شکسته و کوفته، قدم عجز و نیاز در سجده گاه نهی و سر در پیش افکنده و زبان به تضرع گشوده بادی پردرد و جانی پر حسرت و چشمی پر آب با خجلت و شرم سازی، تکبیر بندگی و در آن کبریا حق به دیده سر دیده و به وقت قیام در خجلت گناه خود بمانده .

و چون نام و کلام خدای را بر زبان راندی، باید نهاد تو به کلتی آگاه گردد، و در رکوع همین تواضع و فروتنی رود، و در سجده، ادب حضور بجای آرد، و چنان داند که در جوار قرب او است و در عین نظر او چون سلام باز دهد همه بشارت و شادی بیند. و چون توفیق این طاعت یافت فرمان خدمت را به سر برده است چنانکه فرمود:

... وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ . آیه . خداوند به موسی فرمان داد که به قوم خود بگو نماز بر پا دارید و شرط بندگی و فرمان برداری در آن بجای آرید، چون توفیق یافید به رحمت من شادی کنید، به فضل من بنازید، به کرم من گوش دارید، به فرمان من فخر کنید، به یاد من انس گیرید، با نام من تکبیر کنید، بر صمان من پشتی دارید، بروعه من چشم دارید. ... وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ . ای موسی، آنان را به عز رشاد و راست زاهی و نیکو نامی در دنیا و نعیم باقی و ملکیت جاودانی در عقبی بشارت ده. این ظاهر آیت است به زبان تفسیر، لکن به زبان اشارت بر ذوق اهل معرفت، خانه خدمت، نفس عابدان است و خانه حرمت، دل عارفان است، و خانه صحبت، جان عاشقان است.

۸۸- رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ اَمْوَالِيهِمْ . آیه . کار موسی کلیم در بدایت شبانی بود تا به مقام کلیمی رسید و چندین معجزه در دست و عصای او آشکار ساخت. لکن عهد موسی عهد عدل بود و روزگاری روزگار قهر! این بود که چون از قبول دعوت خویش از قوم خود ناامید شد، به درگاه خداوند به حق نالید و برایشان دعای بد کرد و گفت خداوند! اموال آنها را جلگی دیگرگونه کن او خداوند دعای او را اجابت کرد و عدل خود را بایشان نمود و حکم قهر برایشان براند! بروفق دعای موسی، ایشان ایمان نیاوردند مگر به وقت معاینه عذاب، لکن ایمان آنان سود نداشت چنانکه جبرئیل به فرعون گفت: حالا ایمان می آوری در صورتیکه دعوی خدائی و گناهان دیگر همه از پیش داشتی! این است که ایمان تو پذیرفتنی نیست.

لطیفه: نوبت عهد که به مصطفی رسید به عهد فضل بود و روزگار رحمت، با آنکه آن همه رنج از قریش کشید، دندانش را شکستند و اهانت ها کردند، باز دست شفقت و رأفت بر سر آنان کشید و دست ترحم و شفاعت بگشود! اگر موسی در عهد عدل در حق کافران نفرین کرد - مصطفی در عهد عدل گفت: خداوند! قوم من نادانند آنان را راه نمائی کن! خداوند! راهشان نمائی که می ندانند، عذر ایشان می خواهم که مرا می شناسند! خداوند دانست که دل وی تنگ است و رنج دل او بغایت رسیده از درگاه عزت خویش و به کمال لطف خویش او را مرهم نهاد و تسلی داد.

تفسیر لفظی

۹۸- فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً آمَنَتْ مِنَّمَعهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّونُسَ لَمَا اَمْتُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ اِلٰى حِينٍ . پس چرا مردم شهری که می خواستند ایمان آورند، ایمان نیاوردند تا عذاب خدا را دیدند که از آن ایمان سود ببرند؟ مگر قوم یونس نبودند که ایمان آوردند، ما عذاب رسوائی را از آنها درین جهان باز بردیم و آنان را تا روز مرگشان بر خوردار کردیم.

۹۹- وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْاَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيْعًا اَفَاَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتّٰى يَكُوْنُوْا مُؤْمِنِيْنَ . اگر خداوند تو خواستی، همه اهل زمین ایمان آوردی آیا تومی توانی مردمان را با اکراه و ناکامی پیغام شنوایی تا جزیه مؤمنان شوند؟

۱۰۰- وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تُوْمِنَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ وَيَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلٰى الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُوْنَ .

هیچ کسی نیست ایمان آورد، جز به خواست خداوند او او بر کسانیکه حق در نمی یابند کژی و پلیدی می افکند.

۱۰۱- قُلْ اَنْظُرُوا مَا ذَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْاٰيٰتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُوْنَ .
 بگو (ای محمد) درنگرید که خود در آسمانها و زمین چه چیز است، (از نشانه‌های هستی و یگانگی خداوند) و چه سود دارد
 و بی نیاز میکند نشانه‌ها و سخنان و بیغایهای بیم دهنده و آگاه کننده، گروهی را (که در علم من و حکم من و خواست من) ایمان نمی آورند؟
 ۱۰۲- فَهَلْ يَنْتَظِرُوْنَ اِلَّا مِثْلَ اٰيٰمِ اللّٰهِ الّٰتِيْنَ خَلَقُوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَاَنْتَظِرُوْا اِنِّيْ مَعَكُمْ مِّنَ
 السَّمٰتِظِيْرِ . آنان چشم نمی دارند مگر روزگار کسانیکه پیش از آنها بودند بگو (ای محمد) چشم بدارید به من و بخویشتن،
 که منم از چشم دارندگان باشم .

۱۰۳- ثُمَّ نُنزِلُ رُسُلَنَا وَاللّٰهِ يَنْ اٰمَنُوْا كَذٰلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنزِجُ السَّمٰوٰتِ مِّنْ اَنْكَاهِ فرستادگان
 خویش را و کسانیکه گرویده اند باز رهانیم ، همچنان حق است بر ما که گروندگان را باز رهانیم .
 ۱۰۴- قُلْ يَا اَيُّهَا النَّاسُ اِنْ كُنْتُمْ فِيْ شَكٍّ مِّنْ دِيْنِيْ فَلَا اَعْبُدُ اللّٰهَ تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ
 وَلَكِنْ اَعْبُدُوْا اللّٰهَ الَّذِيْ يَتَوَفَّيْكُمْ وَاْمِرْتُ اَنْ اَكُوْنَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ . بگو (ای محمد) ای مردم، اگر از دین
 من درگانید (شکک دارید)، نخواهم پرستید آنکه شما فرود از خدا (جز خدا) می پرستید و لکن من خدائی را می پرستم که شمارا
 می میراند و من مأمور شده ام که از زمره مؤمنان به خدا باشم .

۱۰۵- وَاَنْ اَقِيْمْ وَجْهَكَ لِلدِّيْنِ حَنِيفًا وَّلَا تُكُوْنَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ . (و مرا فرمان رسیده) که روی
 خویش را بر دین حنیف ابراهیم (دین مسلمان) راست دار و نگر که از مشرکان نباشی !

۱۰۶- وَاَلَا تَدْعُ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَّلَا يَضُرُّكَ فَاِنْ فَعَلْتَ فَاِنَّكَ اِذَا مَنِ الظَّالِمِيْنَ .
 و فرود از خدا بخوان چیزی را که نه سود دارد و نه زیان ، اگر چنین کنی ، آنگاه تو ازستم کاران باشی .

۱۰۷- وَاِنْ يَمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهٗ اِلَّا هُوَ وَاِنْ يَرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهٖ
 يُصِيبُ بِهٖ مَنْ يَّشَاءُ مِنْ عِبَادِهٖ وَهُوَ الْعَفُوُّ الرَّحِيْمُ . اگر به تو گزندی رسد ، باز برنده ای جز خدا نیست و اگر
 به تو نیکی خواهد ، فضل او را باز دارنده ای نیست ، می رساند آنرا به هر یک از بندگانش که خواهد و او است آمرزنده مهربان .

۱۰۸- قُلْ يَا اَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ اهْتَدَىٰ فَاِنَّمَا يَهْتَدِيْ لِنَفْسِهٖ
 وَمَنْ ضَلَّ فَاِنَّمَا يَضِلُّ عَنَّا وَاِنَّا عَلَيَّكُمْ بِوَكِيْلٍ . بگو (ای محمد) ، ای مردم ، بیغای درست و راست
 از پروردگار شما آمد ، پس هر کس بر راه راست افتد ، تن خویش سود برد و هر کس از راه بیفتد سود تن خویش را بیندازد .
 و من بر شما وکیل (گوش دارنده و نگاه دارنده) نیستم .

۱۰۹- وَاَتَّبِعْ مَا يُّوحٰى اِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتّٰى يَخْرُجَ بِكَ اللّٰهُ وَهُوَ خَيْرُ الْخٰرِجِيْنَ . و پیروی کن از آنچه
 به تو وحی (پیغام) می رسد و صبر کن تا خداوند کار را بر گزار کند که او بهترین کار گزاران است .

✽ تفسیر ادبی و عرفانی ✽

۹۸- فَلَوْلَا كَلِمَاتُ قَرِيْبَةٍ اٰمَنَّا لَمَضَّوْا اِلَيْهَا اِلَّا قَوْمٌ يُّوْنُسُ . آیه خدای جهان و جهانیان ،
 دوستدار نیاز و سوز درویشان و ناله خستگان ، او بنده ای را دوست دارد که در او زارد و از کردار خویش بدو نالد ، و خود را
 دست آویزی نداند ، و دست از همه وسائل و طاعات تهی بیند . اشکک از چشم روان و ذکر بر زبان و میهر در میان جان ،
 نیینی که خداوند با قوم یونس چه کرد ؟ آنگاه که درماندند و عذاب و بلا بایشان نزدیک شد چون یونس رسیدن بلا را

نزدیک دید و قوم خود را وعده عذاب داده بود ، از خانه و شهر بیرون شد . مردم شهر که بامدادان از خانه ها بیرون شدند ابرسیاهی در آسمان دیدند که دود عظیم پراکند و آتش از آن پاره پاره می افتاد! در آنحال یونس را طلب کردند و نیافتند ، گروهی عظیم به صحرا شدند ، طفلکان را از مادران و پدران جدا کردند تا آنها گریه و زاری در گرفتند!

پسران سرها را برهنه کرده بیک بار فغان بر آوردند و به زاری و خواری زینهار خواستند و گفتند: خدایا گناه ما بزرگ است ولی عفو تو از آن بزرگتر! خدایا به سزای ما چه نگری ، به سزاواری خود نگر و همگی یک صف ایستادند . پس از آن بجوانها به صف ایستادند و گفتند خدایا ، تو ما را فرمودی که ستم کاران را عفو کنی و از گناه آنان درگذری ، خدایا ما همه ستم کاران بر خود هستیم ما را عفو کن و از ما درگذر .

صف کودکان آغاز شد ، همگی یک صدا فریاد بر آوردند: خدایا تو ما را فرمودی که سائلان را رد نکنیم ، ما همه سائلیم ما را رد مکن و نومید بر مگردان ، ای فریادرس نامیدان ، ای چاره بیچارگان و ای خدای مهربان عذاب از ما بگردان . دود و آتش که بالای سر هر سه صف بود از میان رفت و خداوند توبه آنها را پذیرفت این بود که فرمود: ما عذاب رسوائی را در زندگانی این جهان از آنها باز گرفتیم و تا هنگام مرگ آنها را از متاع این جهانی بهره مند ساختیم .

۱۰۰ - وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ . آیه . اذن در اینجا مشیت است که بی آینه توفیق کس روی ایمان نبیند ، و بی عنایت حق ، کس به شناخت حق نرسد ، بنده به کوشش خویش نجات خویش کی تواند ؟ و تا خداوند بادل بنده را تعریف نکند و شواهد صفات حق در دل وی برقرار ننماید ، بنده هرگز به شناخت او راه نبرد! و اگر نه عنایت قدیم بود ، دعوی شناخت ربوبیت چون کند اگر توفیق رفیقش نبود ؟

دل کیست که فوهری فشانند بی تو؟

یا آن که بود که ملک راند بی تو؟

والله که خود راه ندارد بی تو

جان زهره ندارد که بماند بی تو

۱۰۱ - قُلْ اِنظُرُوا مَاذَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ . آیه . همه هستی های جهان ، آیات و نشانیهای قدرت و عظمت او است و دلائل وحدانیت . نگرنده همه را درمی یابد ، و از همه جانب به ساخت او راه است و رونده می باید! بوستان حقایق پر از میوه های لطایف است خورنده می باید!

مرد باید که بوی داند و بس

ورنه عالم پراز نسیم صبا است

... وَمَا تُغْنِي الْاٰیٰتُ وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُوْنَ . پیغام ها و بیمه ها برای کسانی که شایستگی ایمان ندارند چه فایده دارد ؟ دلائل هر قدر روشن و نمایان و آشکار باشد وقتی راه بصیرت و بینائی بسته باشد چه سود دارد ؟ هم چنانکه آفتاب هر اندازه تابان و درخشان باشد برای دیدن کور چه اثر و نتیجه دارد ؟

۱۰۳ - ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا . آیه . شریف و نوازش مؤمنان است که خداوند نجات آن را بر نجات پیغمبران بست و گفت : بر ما حق است که مؤمنان از کرم و لطف خود نجات بخشیم و از عذاب برهانیم چنانکه پیغمبران را رها نیدیم تا همان گونه که هیچ پیغمبری روا نیست فردا در آتش شود و عذاب چشمد ، مؤمنان را هم روا نیست که در دوزخ و عذاب بجایند گرفتار آیند .

این است که به پیغمبر فرمود : دین خویش را از شوبِ ریا پاک دار ، و قصد خویش در جستن کیمیای حقیقت درست کن ، دل از علایق بریده و حلقه خدمت در گوشِ وفا کن و خواست خود را فدای خواست ازلی کن ، نفس فدای رضا ، دل فدای وفا ، و چشم فدای بقا کن .

نفسم همه عمر در وصال خواهد
 چشمم بصر از شوق جمالت خواهد
 از اینجا نور حقیقت آغاز کند و باز محبت بر هوای تفرید پرواز کند، جذبه الاهی در رسد، بنده را از دست
 تصرف بستاند، نه غبار زحمت آرزوی بهشت برزوی وی نشیند، نه بیم دوزخ او را راه گیری کند و به زبان حال گوید:
 عاشق به ره عشق چنان می باید
 کز دوزخ و از بهشت یادش ناید
 لطیفه: رهی تا اکنون طالب بود مطلوب گشت، عاشق بود معشوق شد، مرید بود مراد گشت، بیساط یگانگی
 دید بشتافت، تا قرب دوست بیافت، خبر عیان گشت، و مبهم بیان شد، رهی در خود میرسید که به دوست رسید خود را
 ندید کسی که به دوست رسید.

پیر طریقت گفت: الاهی تا آموختن را آموختم، آموخته را جمله بسوختم، اندوخته را برانداختم و انداخته را
 بیندوختم، نیست را بفروختم تا هست بیفروختم، خدایا، تا یگانگی بشناختم، در آرزوی شادی بگداختم، کی باشد که گویم
 پیمانہ بینداختم، و از علایق و اپرداختم و بود خویش جمله درباختم.

در باغ الاهی آشیان سازم
 کی باشد کین قفس بپردازم

سوره ۱۱- هود- (مکی) ۱۲۳ آیه

تفسیر لفظی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . (تفسیر آن در سوره فاتحه گذشت).
 ۱- اَلرَّكِبُ كِتَابٌ اَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ قُضِلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ . این کتابی است درست و راست،
 گفته و فرستاده از سوی دانای راست دان و آگاه نهان دان:

۲- اَلَا تَعْبُدُوا اِلَّا اللَّهَ اِنَّنِي لَآنْسِي لَكُمْ مِثْرَةَ نَدِيرٍ وَ بَشِيرٍ . که نپرستید جز خدای یگانه، که من رساننده
 و آگاه کننده و بیم دهنده و شاد کننده شما از آن کتاب هستم.

۳- وَ اَن اَسْتَغْفِرْ لَكُمْ ثُمَّ تُوْبُوْا اِلَيْهِ بِمُتَّعِكُمْ مَّتَاعًا حَسَنًا اِلَىٰ اَجَلٍ مُّسَمًّى وَّ يُوْتِ كُلَّ
 ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَّ اِن تَوَلَّوْا فَاِنِّي اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيْرٍ . و این که آمرزش بخواهید از پروردگارتان
 و باز گردید بسوی او تا شما را بر خور داری نیکو دهد (و روزی بر سازد و بهره سپارد) تا آن هنگام که نامزد کرده در رسد،
 و خداوند هر صاحب فضلی را فزونی دهد و ثواب افزون به او بخشد و اگر از راه راست برگردند، من بر شما از عذاب روز
 بزرگی می ترسم.

۴- اِلَىٰ اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ . باز گشت همه شما بسوی خداست و او است که بر هر چیزی
 توانا است.

۵- اَلَا اِنَّهُمْ يَشْتُرُوْنَ سُدُوْرَهُمْ لِيَسْتَكْفُرُوْا مِنْهُ الْاٰحْيٰى يَسْتَكْفُرُوْنَ لِيَاْبَهُمْ يَعْزِمُ مَلٰٓئِكَةُوْنَ
 وَمَلٰٓئِكَةُوْنَ اِنَّهُ عَلِيْمٌ بِذٰلِكَ الصُّدُوْرِ . آگاه باشید و (بدانید) که آنها (منافقان) آنچه در دل دارند پنهان می کنند
 تا آنها را از خداوند نهان دارند، (آری) آگاه باشید که آنها وقتی بجامه های خود را در سری کشند با فراهم داشتن پوشیدن
 رازها در دل، خداوند آنچه را از کژی که نهان و آشکاری سازند میداند و از سر و پنهان آنان آگاه است زیرا خداوند به آنچه
 در دلها است دانا است.